

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الغدير همراه

جلد دهم

(محاصره خانه عثمان و حوادث بعد از آن)

مؤلف:

علامه عبدالحسين امينى نجفى

گزینش و ترجمه

سید ابراهیم سید علوی



انتشارات بنّا

سرشناسه	: امینی، عبدالحسین، ۱۲۸۱-۱۳۴۹
عنوان قراردادی	: الغدير فی الكتاب و السنه و الادب. فرسی. برگزیده.
عنوان و نام پدیدآور	: الغدير همراه / مؤلف عبدالحسین امینی نجفی؛ گزینش و ترجمه سیدابراهیم سیدعلوی
مشخصات نشر	: تهران: مؤسسه فرهنگی نبأ، ۱۳۹۳
مشخصات ظاهری	: ۱۲۰ ص. ۴۸۰۰۰ ریال
شابک	: ۸-۰۲۰-۲۶۴-۶۰۰-۹۷۸ ج ۱۰.
وضعیت	: فیفا
یادداشت	: کتاب حاضر ترجمه، گزینش و انتخاب کتاب «الغدير» اثر عبدالحسین امینی است.
مندرجات	: واقعه غدیر
موضوع	: علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ سال قبل از هجرت - ۴۰ ق - اثبات خلافت
موضوع	: غدیر خم
شناسه افزوده	: سید علوی، سیدابراهیم، ۱۳۱۸ - ، مترجم
رده‌بندی کنگره	: BP ۲۲۳/۵۴ الف ۸ غ ۴۰۴۲۱۴۶ ۱۳۹۳
رده‌بندی دیوبی	: ۲۹۷/۴۵۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۵۷۳۴۴۱



انتشارات نبأ

الغدير همراه (جلد ۱۰)

(محاصره خانه عثمان و حوادث بعد از آن)

علامه عبدالحسین امینی نجفی

گزینش و ترجمه: سیدابراهیم سیدعلوی

ویراستار: عبدالحسین فخاری

حروفچینی و صفحه‌آرایی: چکاد

لیتوگرافی: ندا گرافیک / چاپ: دالاهو / صحافی: صالحانی

چاپ: اول ۱۳۹۳ / شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه / قیمت: ۴۸۰۰۰ ریال

ناشر: انتشارات نبأ / تهران، خیابان شریعتی، بالاتر از خیابان بهارشیراز،

کوچه مقدم، نبش ادیبی، پلاک ۲۶، طبقه سوم

تلفکس: ۷۷۵۰۶۶۰۲ - ۷۷۵۰۴۶۸۳

شابک: ۸-۰۲۰-۲۶۴-۶۰۰-۹۷۸

فهرست

۷	محاصره نخست خانه عثمان.....
۸	نامه مصری‌ها به عثمان.....
۹	خلیفه تعهد می‌کند به کتاب و سنت عمل کند سال ۳۵هـ.....
۱۱	بداخلی سیاسی.....
۱۲	تعهدی دیگر.....
۱۴	داستان محاصره دوم.....
۱۶	خلیفه بسیار توبه‌کن و توبه‌شکن.....
۱۷	نگاهی کوتاه به گزارش‌های دو محاصره.....
۱۸	برخی نامه‌های عثمان در روزهای محاصره.....
۲۰	نگاهی در آن نامه‌ها.....
۲۲	درگیری در خانه عثمان.....
۲۴	قتل عثمان.....
۲۷	کفن و دفن خلیفه.....
۳۲	زنجیره گزارش‌های ساختگی.....
۴۰	نظری به کتاب‌های تألیفی.....
۴۹	وصیت پنداری پیامبر ﷺ به عثمان.....
۵۲	نظری به حدیث‌های وصیت.....
۵۳	منقبت‌های عثمان.....
۵۸	غلوگرایی در فضائل سه خلیفه.....
۶۰	اما روایت‌های غلو.....
۶۷	غلو در فضیلت تراشی برای معاویه.....
۷۰	معاویه در ترازوی داوری.....
۸۲	سعیدبن عاص.....
۸۳	جنايات معاویه در صفحات تاریخ سیاهش.....
۸۸	کارزار پسر هند با علی امیرمؤمنان (ع).....
۹۲	کارهایی زشت در ترازوی پسر هند.....
۹۳	تهمت‌هایی که در نامه عمل معاویه، ثبت است.....
۹۵	موضع‌گیری‌های معاویه با ابو محمدحسن سبط (ع).....
۹۵	امام حسن (ع) کیست؟.....
۹۶	اما معاویه؟.....
۹۸	شهادت امام حسن (ع).....

- معاویه و شیعه علی بن ابی طالب علیه السلام..... ۹۹
- رفتار معاویه با حجر بن عدی و یاران او..... ۹۹
- عمرو بن حمق..... ۱۰۱
- مالک اشتر..... ۱۰۱
- صیفی بن فسیل..... ۱۰۲
- قبیصه بن ضبیعه..... ۱۰۲
- عبدالله بن خلیفه..... ۱۰۲
- محمد بن ابی بکر..... ۱۰۲
- چهل داستان ساختگی در ستایش معاویه..... ۱۰۳
- غلو زشت و آشکار یا داستان‌هایی خرافی..... ۱۰۶
- پایانه بحث غلو..... ۱۰۷
- پایانه کتاب..... ۱۱۱

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و ثنا برای تو است ای آفریدگار خلق. با نام تو
می‌گشایم و با تو رستگاری و کامیابی می‌جویم. با مایه‌های
هدایت مرا به نطق آور و تقوا و پارسایی به من الهام ببخش و
مرا به پاکیزه‌ترین‌ها، توفیق عطا فرما و به آنچه تو را خشنودتر
سازد، به کار گیر و مرا به طریقه نمونه و عالی راه ببر و مرا
بر خط ولایت خود و ولایت پیامبرت، پیامبر رحمت و عترت
پاک و پاکیزه او - درود به همه‌شان - استوار بدار که بر آن،
بمیرم و بر آن زنده باشم.

توفیق من جز با تونیست و توکل به تو کردم.

الأمینی

محاصره نخست خانه عثمان

رؤسای شهرهای کوفه، بصره و مصر در مسجدالحرام گرد آمدند و درباره عملکردهای خلیفه عثمان، گفت‌وگو کردند و آن، یک سال پیش از قتل وی بود. اصل موضوع گفت‌وگو بی‌وفایی و عهدشکنی‌های عثمان بود که به مسلمانان، قول عمل داده بود. آنان تصمیم گرفتند به شهرهای خود روند و رأیشان بر این قرار گرفت که نماینده مردم شهرهای خود باشند و سال بعد نزد عثمان آیند و سخن مردم را به او برسانند و اگر نپذیرفت، برنامه‌شان را به اجرا درآورند.

زمان فرا رسید اشتر با اهل کوفه، دویست تن و به گفته ابن قتیبه با هزار تن در چهار گروه که هر کدام امیری داشتند، به سوی مدینه راه افتادند.

و حکیم بن جبلة عبدی با یکصد تن بصری که پنجاه نفر دیگر به آنان پیوستند همگی با چهار پرچم، حرکت کردند و چهارصد مصری و گفته می‌شود پانصد، ششصد، هفتصد و در

شرح ابن ابی‌الحدید دوهزار تن که محمد بن ابی بکر و دیگران در میان آن‌ها بودند با چهار امیر بیرون آمدند. وقتی آن جماعت در مدینه گرد آمدند به خانه عثمان آمدند و مردمانی از اهالی خود مدینه، از مهاجرین و انصار که در میانشان بدری‌هایی دیده می‌شدند، به آنان پیوستند. نائله‌زن عثمان به معاویه نوشت: مصریان، کارشان را به علی علیه السلام و محمد بن ابی‌بکر و عمار یاسر و طلحه و زبیر واگذاشتند و آنان به قتل وی (عثمان) فرمان دادند و بالاخره محاصره نخست خانه عثمان، صورت عمل گرفت.^۱

نامه مصری‌ها به عثمان

مصری‌ها از سقیّا^۲ و یا ذی‌خشب^۳ نامه‌ای به قرار ذیل به عثمان نگاشتند:

بسم الله الرحمن الرحيم

اما بعد، بدان خداوند وضع هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آن‌که آنان خود وضعشان را دگرگون سازند. خدا را، خدا را و باز خدا را به یاد داشته باش و تا در دنیا

۱. ر. ک: طبقات ابن‌سعد، انساب بلاذری، الامه و السیاسه دینوری، مروج الذهب، عقد الفرید و تاریخ الخمیس و ...

۲. بخش یست دادی تهامه.

۳. صحرايي است در مسیر یکشنبه به مدینه.

هستی آن را با آخرت به تمام و کمال برسان و هرگز بهره‌ات را از آخرت از یاد مبر.^۱ که دنیای تو جز با آن، گوارا نمی‌شود. دانسته باش - سوگند به خدا - ما برای خدا خشم می‌کنیم و برای خدا خشنود می‌گردیم. و ما سلاح خود بر زمین نمی‌گذاریم مگر آن‌که ببینیم تو آشکارا توبه کرده‌ای و یا به گمراهی دوام می‌بخشی. این است سخن نهایی ما و تصمیم با تو است و خداوند عذر ما را درباره‌ تو پذیرنده است والسلام.

خلیفه تعهد می‌کند به کتاب و سنت عمل کند سال ۳۵هـ

در محاصره خانه عثمان در اولین بار توسط مصری‌ها مغیره بن شعبه به قصد شفاعت نزد مصریان آمد و آن‌ها تا او را دیدند همگی یکصدا بر سر او بانگ زدند: برگرد ای کژبین، فاسق و نابکار.

به پیشنهاد عثمان، عمرو بن عاص برای شفاعت پیش آمد تا آنان را به کتاب خدا و ترک عملکردهای بد عثمان فراخواند او سلام گفت: مردم مصر گفتند: چه سلامی چه علیکی برگرد ای دشمن خدا وای پسر زن بدکاره. تو در نزد ما امانتکار نیستی. پسر عمرو و دیگران گفتند: جز علی بن ابی‌طالب، کارساز نباشد. عثمان به علی علیه السلام گفت: ای علی

۱. شاید اقتباس از آیه ۷۷/قصص

برو، آنان را به کتاب خدا و سنت پیامبرش فراخوان. علی علیه السلام فرمود: آری، اگر به من عهد و پیمان الهی بدهی که به هر چه من از برای تو ضمانت می‌کنم، وفا کنی. عثمان گفت: آری، علی با تأکید فراوان از عثمان قول گرفت. علی علیه السلام رو به آن قوم نهاد آنان به علی علیه السلام - هم - گفتند برگرد. علی گفت بلکه او به پیش کتاب خدا به شما تضمین داده می‌شود و قول توبه از هر آنچه شما را به خشم آورده است. پس تعهدات عثمان را به ایشان توضیح داد. آنان گفتند: یا علی، تو ضمانت می‌کنی؟ فرمود: آری. آنان - هم - گفتند ما هم راضی هستیم. سرشناسان و شریفان آنان با علی علیه السلام رو به خانه عثمان نهادند و بر او، وارد شدند او را نکوهش کردند و از همه آنها عذر خواست آنها گفتند: این‌ها را بنویس و او نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم

این، تعهدی است از بنده خدا عثمان، امیرمؤمنان برای مردمان مؤمن و مسلمان که بر وی انتقاد دارند و من در میان شما به کتاب خدا و سنت پیامبر او، عمل کنم حق محرومان داده شود و ناامنی از بین برود تبعید شده‌ها برمی‌گردند و هیئت‌های نمایندگی حبس نشوند و خزانه بیت‌المال، پر گردد. و علی بن ابی طالب ضامن مفاد این نامه است که به نفع مسلمانان و بر عثمان، داوری کند.

زبیر و طلحه و دیگران، این تعهدنامه را گواهی کردند و این تعهدنامه در سال ۳۵ هـ. در ماه ذی‌القعدة نوشته شد و هر قوم نسخه‌ای از آن گرفتند و راه خود پیش گرفتند.

علی (علیه السلام)، به عثمان گفت: حالا از خانه بیرون برو چنان سخنرانی کن که مردم بشنوند و آن سخن تو بار مسافران باشد و خدا را بر آن چه در دل دارای گواهی بگیر که شهرها بر ضد تو آستان حوادث است و نبینم کاروانی دیگر از کوفه، بصره و یا از مصر بازآیند و بگویی: علی به سوی آنان برو و اگر نروم بگویی قطع رحم کردی و حق مرا سبک شمردی. عثمان بیرون آمد و سخنرانی کرد به کارهای بدی که کرده بود اعتراف نمود و برای آنها از خدا آمرزش خواست و گفت شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: پای هر کس لغزید باید توبه کند و من اولین پند پذیرم وقتی پایین آمدم، اشراف و سرشناسان شما بیایند و با رأی صواب خود مرا برگردانند به خدا قسم اگر برده‌ای مرا به حق برگرداند من از او پیروی می‌کنم و جز بازگشت به خدا راهی نیست. مردم ابراز شادمانی کردند.

بداهلافی سیاسی

پس از آن سخنرانی عثمان و قول و قرار او مروان بن حکم وارد میدان شد او رویاروی مردم ایستاد و به آنان بانگ زد و به درستی سخن گفت: زشت باد صورت‌هایتان. این چه

اجتماعی است؟ امیرالمؤمنین کار و زندگی دارد اگر به یکی از شما احتیاج داشت صدایش می‌کند پراکنده شوید.

خبر به گوش علی علیه السلام رسید با خشم نزد عثمان آمد و فرمود: مروان تو را به امری وارد کرده که بیرون آمدن ندارد و من هرگز نزد تو نخواهم آمد ...

و تاریخ‌نگاران در جریان محاصره نخست خلیفه توسط مسلمانان، صورت‌های مختلفی از توبه و عهدشکنی او گزارش‌ها دارند که جملگی از نقش تخریبی مروان بن حکم و هیجان مردمان انقلابی حکایت دارند.^۱

تعهدی دیگر

پس از آن‌که عثمان تعهد نخست را شکست اهل مدینه نامه‌ای به وی نوشتند: دو راه بیشتر، پیش روی نداری یا قتل، یا التزام عملی به تعهدات و چون عثمان این کلام انقلابی‌ها را شنید با کسان نزدیک خود رایزنی کرد و راه چاره جست. آن‌ها گفتند باز به سراغ علی علیه السلام بفرست تا با آن جماعت صحبت کند و هر چه توانست به آنان قول بدهد و به اصطلاح سر بدواند تا نیروهای کمکی خلیفه فرا رسند.

عثمان در جواب آن‌ها گفت: وضع فرق می‌کند این بار اگر قولی بدهم از من عمل می‌خواهند. مروان گفت ای امیر هر

۱. ر. ک: تاریخ طبری، الکامل، الأنساب بلاذری، ابن کثیر، ابن خلدون و جز آن‌ها.

چه خواستند قول بده خطر را عقب بینداز. عثمان باز به سراغ علی علیه السلام فرستاد و علی علیه السلام آمد عثمان گفت: ای ابالحسن می‌بینی، مردم به چه حالند من مطمئن هستم که آنان مرا می‌کشند به آنان قول بده، و عده‌ای که می‌دهم به قیمت جانم هم شده باشد عمل می‌کنم. علی علیه السلام فرمود بار نخست - هم - چنان قولی دادی لیکن، عمل نکردی و عهد شکستی بالأخره علی علیه السلام پذیرفت و نزد مردم آمد و گفت وگو کرد.

عثمان مهلت می‌خواست که یک‌شبه نمی‌توان به آن تعهدات عمل کرد - البته مقصود او وقت‌گذرانی بود. علی علیه السلام فرمود برای مردم مدینه تعیین وقت لازم نیست آنان حاضرند و می‌بینند و برای غائبان و مردمان شهرها همین قدر کافی است خبر تغییر و تبدیل به گوش آنان برسد. عثمان گفت درست است لیکن باز سه روز به من مهلت دهند. علی علیه السلام از مردم سه روز مهلت خواست تا عثمان اقدامات لازم به‌جا آورد، ستم‌ها را برطرف و کارگزاران ناصالح را برکنار کند و مردم انقلابی منتظر ماندند اما در همین مدت، خلیفه آماده جنگ با مردم انقلابی می‌شد و سلاح گرد می‌آورد او لشکری بزرگ از برده‌های خمس فراهم کرده بود. سه روز گذشت او هیچ تغییری نداده و هیچ کارگزاری را برکنار نکرده بود مردم باز دست به شورش زدند.

داستان محاصره دوم

مصری‌ها پس از توبه و تعهد قولی از مدینه خارج شده و در منزلی به نام ایله سواری را دیدند که عازم مصر بود او اظهار داشت فرستاده خلیفه است به عبدالله بن سعد. مصریان او را پایین آوردند و تفتیش کردند آنان حتی مشک آب او را هم جست‌وجو نمودند و درون آب داخل شیشه‌ای نامه‌ای یافتند که در داخل لوله‌ای سربین قرار داشت آن را درآورده باز کردند و خواندند.

مضمون نامه: هرگاه عمرو بن بدیل وارد مصر شد گردن او را بزن و دو دست ابن عدیس و کنانه و عروه را قطع کن و بگذار در خون خود بغلتند و جان دهند و بعد اندام‌هایشان را بر چوبه‌های نخل بیاویز.

با ملاحظه این نامه وضع دگرگون شد و انقلاب به حال نخست برگشت مصریان داخل مدینه شده با علی علیه السلام دیدار کردند. او به عثمان وارد شد و عثمان انکار کرد که نامه از او باشد و سوگند خورد که او آن را ننوشته است ولی اقرار کرد که خط آن نامه خط کاتب من است و مهر هم، مهر من می‌باشد.

عثمان پرسید: چه کسی را متهم می‌شناسی؟ (او با کمال وقاحت) گفت تو و کاتبم را. علی علیه السلام با خشم بیرون آمد در حالی که می‌گفت: بلکه آن کار تو و به امر تو است.

مصريان رو به خانه عثمان نهادند و آنجا را زیر نظر گرفتند و به عثمان که از بالا به آنها نظاره می کرد گفتند: این، نامه تو است؟ او انکار کرد و سوگند خورد. مصريان گفتند: به تو نامه ای از سوی تو نوشته می شود با آن که تو نمی دانی کسی مانند تو شایسته خلافت نباشد خود را از خلافت عزل کن. عثمان گفت: پیراهنی را که خدا بر تن من کرده، در نمی آورم. بنی امیه گفتند: ای علی علیه السلام دسیسه کردی و کار ما را تباه ساختی، علی علیه السلام فرمود: ای بی خردان شما خوب می دانید که مرا در این کار دخالتی و طمع نیست و من بودم که اهالی مصر را از عثمان برگرداندم و بارها کارهای او را سامان دادم، چاره چیست؟

علامه امینی رحمته الله صورت های دیگری از این ماجرا را به استناد کتاب های تاریخ و حدیث آورده است و ابو محنف گفته: مهر عثمان در دست حمران پسر ابان بود و چون او به بصره اعزام شد، مروان آن را تحویل گرفت. و در مورد نامه رسان مصر نیز اختلاف وجود دارد برخی او را غلام و خدمتکار خلیفه می دانند. طبری او را ابو اعور سلمی می داند همان که علی علیه السلام او و برخی دیگر را در قنوت نماز نفرین می کرد.^۱

بالآخره مصریان روز جمعه وارد مدینه شدند و جمعه بعد عثمان، به قتل رسید.^۱

خلیفه بسیار توبه‌کن و توبه‌شکن

به گزارش طبری پس از فاش شدن نامه عثمان درباره مصریان، اشتر و حکیم بن حبله هنوز در مدینه بودند آنان پس از انکار عثمان در مورد آن نامه گفتند اگر دروغ گفته باشی شایسته است که از خلافت کناره‌گیری که خون‌های به ناحق ریخته‌ای و اگر راست گفته باشی که بی‌اطلاع بوده‌ای باز معلوم می‌شود از اداره امور ناتوان هستی و باید دست از خلافت بکشی و قصاص پس بدهی و ما هر وقت با تو سخن گفتیم اظهار ندامت کردی و توبه نمودی اما سپس به همان کارهای خلاف، برگشتی.

عثمان گفت اگر سخنان شما تمام شد من - هم - حرف بزنم. او خطبه‌ای طولانی خواند و گفت اما پیراهن خلافت را از تن خود بیرون نمی‌کنم، اما از کارهایی که کرده‌ام توبه می‌کنم که پشیمانم. عثمان این سخنان را می‌گفت که زمان به نفع او پیش برود و نیروهای کمکی از بنی‌امیه و دیگران فرا رسند لیکن مردم انقلابی به‌هیچ‌وجه از او نپذیرفتند و او را تهدید به قتل کردند.

۱. شرح ابن ابی‌الحدید، ۱/۱۶۵ و طبری، ۵/۱۳۲.

نگاهی کوتاه به گزارش‌های دو مأموره

در این زمینه با یاد چند نکته، مطالبی را می‌آوریم:

نکته اول: مهاجران و انصار جز چهار تن: زید بن ثابت و حسان ثابت و کعب بن مالک و أسید ساعدی همه در دشمنی با خلیفه و تصمیم بر قتل او پس از صبر و شکیب فراوان و چاره‌جویی‌هایی، همداستان بودند و در میان انقلابی‌ها: محمد بن ابی بکر و مالک اشتر و زید خیر و حکیم بن جبلة دیده می‌شدند.

نکته دوم: خلیفه، بارها به جرائم خود اعتراف می‌کرد و اظهار توبه می‌نمود اما زود برمی‌گشت و کارهای خلاف خود را دنبال و از سر می‌گرفت.

نکته سوم: عثمان می‌دانست شهرها آستان حوادث است و تعهداتی می‌نوشت و آن‌ها در بلاد، پخش می‌شد او حتی به تضمین‌های امیرمؤمنان علی علیه السلام و محمد بن مسلمه و دیگران واقعی نمی‌نهاد و به آن‌ها بی‌اعتنایی می‌کرد.

نکته چهارم: التزام عثمان در تعهدات محاصره نخست مبنی بر عمل به قرآن و سنت، نشان می‌دهد که او جلوتر خلاف عمل کرده است که از آن، توبه می‌کند.

نکته پنجم: مروان بن حکم آن رانده شد و مارمولک مورد لعن و نفرین^۱، به روح و فکر خلیفه به شدت چیره بوده و او

۱. ر. ک: الغدير بزرگ، ج ۸، ص ۲۹۰، چاپ دوم.

هر لحظه، خلیفه را هر طور می‌خواستہ عوض می‌کرد، حتی عثمان به هشدارهای علی علیه السلام دربارهٔ وی بها نمی‌داده است.^۱ البته مورخان زمان محاصره‌ها را متفاوت نوشته‌اند و در جمع آن‌ها توجیهاتی گفته شده است.

برفی نامه‌های عثمان در روزهای محاصره

عثمان با رایزنی پیرامونیان اموی خود مانند مروان بن حکم وقت می‌گذرانید و نامه‌هایی به استانداران و هوادارانش می‌نوشت و درصدد آن بود که آن‌ها نیروهای امداد به مدینه بفرستند تا انقلابی‌ها را براندازد. به برخی اشاره می‌کنیم:

۱- نامه‌ای به استاندار مصر مبنی بر ضرب و قتل و دار آویختن، سران انقلاب نوشت که در نیمهٔ راه به دست انقلابی‌ها افتاده آنان برگشته و دایرهٔ محاصره را تنگ‌تر کردند و گذشت.

۲- در نامه‌ای به معاویه نوشت: اهل مدینه کافر شده، بیت شکسته و اطاعت نمی‌کنند هر چه زودتر شامیانی جنگجو بر هر مرکب رام و ناآرام بفرست و او سرانجام یزیدبن اسد پسر کریز بجلی را با چهارهزار فرستاد که قبل از ورود به مدینه قتل عثمان را شنیدند و برگشتند و او بوده که گفته بود اگر وارد مدینه می‌شدم و عثمان زنده بود هیچ پیر و جوان تازه

۱. ر.ک: الغدير بزرگ، ج ۹، ص ۱۷۴.

بالغ را زنده نمی‌گذاشتم زیر قاتل و کسی که کمک نکند برابرند.

۳- عثمان، نامه‌ای هم خطاب به عموم شامیان نوشته و خواسته بود آنان را بسیج عمومی کند.

۴- نامه‌ای به اهالی بصره و عامربن عبدالله نوشته و او پانصد نفر سپاهی مزدور با پانصد درهم فرستاد^۱ که به مدینه نرسیده خبر قتل عثمان را شنیدند و انقلابیون مصر در مدینه وقتی از این نامه و حرکت عامربن عبدالله اطلاع یافتند به خشمشان افزوده شد و در انجام مقصدشان شتاب کرده و عثمان را کشتند.

۵- از خانه عثمان، بخشنامه‌هایی عمومی به همه مراکز اسلامی مبنی بر امداد رسانی، صادر می‌شد.

۶- در مراسم حج سال ۳۵ هـ نامه‌ای به مکیان و زائران خانه خدا فرستاد. ابن عباس که امیرالحجاج بود در سخنرانی رسمی خود با آن‌که نامه را گشود ولی آن را مطرح نکرد.

علامه امینی رحمته الله از نامه‌های مفصل و مختصر دیگر سخن به میان آورده که همگی مبنی بر مظلوم‌نمایی خلیفه است که عده‌ای از مؤلفان مصری از مضامین آن نامه‌ها خوششان آمده مانند طه حسین در کتاب خود «فتنه کبری» در صورتی که آن نامه‌ها از طریق ابن سیره قرشی است و او

۱. ر.ک: بلاذری.

حدیث‌سازی دروغگو بوده و نام او در زنجیره حدیث‌سازان آمده است و آن را جز او گزارش نکرده است.

نگاهی در آن نامه‌ها

مجموعه آن نامه‌ها فقط می‌تواند عواطف مردمان با ایمان را جریحه‌دار کند و حتی اگر نویسنده آن‌ها یعنی عثمان خلیفه سوء پیشینه - هم - نمی‌داشت نسبت کفر دادن به اهالی مدینه و آنان را پیمان‌شکن و یاغی و مانند گروه‌های احزاب و مشرکان در غزوات رسول‌الله ﷺ قلمداد کردن در تحریک آنان کافی بوده عثمان خود که بارها برخلاف تعهداتش با کتاب خدا و سنت رسول او ﷺ اقدام کرده و سپس اظهار توبه و ندامت می‌کرد، بوقلمون‌صفت رنگ عوض می‌کرده است او دستخوش تحریکات و وسوسه‌های بنی‌امیه و به‌ویژه مروان بن حکم قرار داشته و آلت دست آن‌ها بوده است.

با این تلون عثمان، برای مسلمانان هیچ جای خوش‌بینی نمانده بود و درباره او دچار یأس و نومیدی بودند.

علامه امینی رحمته الله مناقشه‌ای به‌خصوص با عثمان دارد او می‌نویسد: آقای خلیفه: این چیست که تو مدام می‌گویی جامه خلافت را خدا بر اندام من پوشانده و آن را از تن خود بیرون نمی‌آورم و هر چند گاه آن را تکرار می‌کنی؟!

آری، بیعت التزام می‌آورد در صورتی که به تعهدات عمل شود و عدالت پیشوا خدشه‌دار نگردد. تو را که خدا برگزیده

و انتخاب و رأی مردم هم مشروط بوده است و تو به آن شروط عمل نکردی و از شایستگی آن مقام افتادی بلی، آن خلافت که می‌توان گفت جامه‌ای است که خداوند بر اندام امام و پیشوا، برانزده می‌داند، خلیفه‌ای است که خداوند سبحان و توانا او را تعیین می‌کند و پیامبر امین به مردم تبلیغ می‌نماید و چنان چیزی را پیامبر اعظم از آغاز رسالت خویش، انجام داده و در آن باره سخن گفته و آن پیشوا و امام را تعیین کرده است و به مفاد کریمه «انما ولیکم و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکاة و هم راکعون.» سوره مائده/۵۵، مشخص است که آن شخص کیست؟ و چقدر فرق است میان گزینش خداوند آگاه از اسرار و درون دل‌های بندگان و انتخاب دستوری توسط مردم ناآگاه از رازها و افکار گوناگون اشخاص که همواره دستخوش تحوّل رفتاری و عقیدتی هستند.

وآنکه بر خلاف پندار شیخین که حق انتخاب را به مردم واگذاشتند که هر کس را بخواهند برای خلافت برگزینند و چنان امری هم یکنواخت عمل نشده چنان‌که در لابلای کتاب بزرگ الغدير مطرح شده است. ما در کتاب خداوند متعال چنین می‌یابیم که: «و ربک یخلق ما یشاء و یختار ما کان لهم الخیرة»: و پروردگار تو هر چه بخواهد می‌آفریند برای مردم حق گزینش نیست. قصص/۶۷ و فرمود: «و ما کان لمؤمن و لا مؤمنة اذا قضی

الله رسوله امراً ان يكون لهم الخيرة من امرهم» برای هیچ مرد و زن مؤمنی نیست که هر گاه خدا و رسول او بر امری حکم کرد برای ایشان در امرشان، حق گزینش باشد. احزاب/۳۶.

علاوه بر نصوص معتبر در این زمینه از پیامبر بزرگ از جمله حدیث غدیر که این کتاب برای آن هدف تألیف یافته است.

درگیری در خانه عثمان

به گفته ابن سعد در کتاب طبقاتش^۱، مروان بن حکم در آن روز، رجزخوان بیرون آمد مبارز طلبید و عروة بن شیب هم در برابر او قرار گرفت پس شمشیر بر قفای او زد و مروان به رو افتاد و عبید بن رفاعه چاقو به دست بر بالای سر او ایستاد تا سر او ببرد مادر رضاعی او فاطمه ثقفیه به سوی او رفت و گفت او را کشتید با گوشت او می‌خواهید چه کنید که پاره کنید و عبید بن رفاعه خجالت کشید مروان را رها کرد.

و بنابر بلاذری^۲ بنی‌امیه روز قتل عثمان به ام‌حبیب پنهانده شدند و او آل عاص و آل و آل السید و جمعی دیگر را در پستوی خانه‌اش و عده‌ای دیگر را در جای دیگر، جا داد و پنهان نمود.

۱. ج ۵/ص ۲۵، چاپ لیدان.

۲. ج ۵/ص ۷۸-۸۱ و ابن‌کثیر ۷/۱۸۸؛ کامل ۳/۷۳؛ طبقات ابن‌سعد؛ الاصابه

و معاویه به این ماجرای نظر داشته که روزی عمروبن سعید را دید که مغرورانه راه می‌رود گفت: پدر و مادر به قربان ام‌حبیبه چقدر این خانواده را می‌شناخت آنجا که تو را در پستوی خانه پنهان کرد.

و بالاخره مردم به قصد عثمان راه افتادند و از دیوار خانه بنی‌حزم انصاری بالا رفتند.

علامه امینی رحمته الله می‌نویسد: خانه عثمان به میدان کارزار بدل شده بود رجزها خوانده می‌شد و کشت‌وکشتار بود. مالک اشتر جلو آمد لیکن چون عثمان را تنها و بدون سلاح دید برگشت. ناقل غلام عثمان مالک را دید و گفت او بود که مردم شهرها را بر ضد خلیفه شورانید خدا مرا بکشد اگر او را نکشم. در این موقع عمروبن عبید حارثی بانگ زد ای اشتر مواظب پشت سر خود باش اشتر متوجه ناقل شد و او را با شمشیر زد و دست چپ او را انداخت و عمروبن عبید را صدا کرد که ناقل را دنبال کند و عمرو او را پی گرفت و او را به قتل رسانید.

به گزارش طبری زمانی که عثمان به محاصره کامل انقلابی‌ها درآمد. بنی‌امیه آستین بالا زدند و برای جنگ تمام عیار آماده گشتند. ابوحفصه همراه مروان وارد خانه شدند او گفت: من اولین کس بودم که آتش جنگ برافروختم که نیار اسلمی را با تیر زده و کشتم و از پشت خانه پایین آمدم و

مردم در کنار در خانه کارزار می کردند انقلابی ها کس به پیش عثمان فرستادند و کشنده نیار اسلمی را خواستار شدند عثمان اعتنا نکرد و گفت من قاتلی را نمی شناسم که به شما تحویل دهم. و مورخان در مجروح شدن مروان در خانه عثمان، گزارش های متفاوتی آورده اند.

علامه امینی رحمته الله علیه می نویسد: انگیزه من در آوردن این رخدادهای خانه عثمان آن است که اثبات کنم جز اموی ها و نوکران آن ها از عثمان، دفاع نکردند که عده ای کشته شده و عده ای دیگر در پستوی خانه ام حبیبه دختر ابوسفیان پنهان گشتند و برخی هم در کوچه و پس کوچه های مدینه ویلان و سرگردان بودند تا عثمان به قتل رسید.

این مطلب، در بحث از زنجیره گزارش های ساختگی برای خواننده مفید خواهد بود. مثلاً ابن کثیر برای آن که طرفداران و مدافعان عثمان را زیاد نشان دهد نیار اسلمی را که در کارزار خانه عثمان به قتل رسید و مردی اصلاح گر و به قصد پند و خیرخواهی آمده بود و غلام مروان او را کشت از یاران عثمان قلمداد کرده است!

قتل عثمان

عثمان در روزهای محاصره برای مردم سخنرانی احساسات برانگیزی کرد و مدعی شد مقام خلافت، حق او و خدا به وی داده است. عثمان آن همه ستم ها و کارهای خلاف کتاب و سنت

خود را نادیده گرفت و گفت مرا نکشید که فقط در سه صورت می‌توان انسانی را کشت: کسی که زنای محصنه کرده باشد و یا پس از مسلمانی، کافر شده و به اصطلاح مرتد گردد و یا انسانی را به ناحق به قتل برساند.

مردم به وی پاسخ دادند: تصدی خلافت مطلق نیست و ما به برخی پاسخ می‌پردازیم:

این که گفتی: خداوند عزوجل پس از قتل عمرو بعد از طلب خیر از خدا، تو را حکومت بخشیدند، ادعای فارغی است که خداوند سبحان برای مردم جز خیر نمی‌خواهد لیکن حکومت تو آزمایش و گرفتاری سختی برای مردم شد.

اما سابقه نیکوی تو. با تبدیل و تغییر و بدعت‌هایی که ایجاد کردی از میان رفت. و اینکه اگر تو را بکشیم دچار آشوب خواهیم شد جواب آن است که گرفتاری پس از قتل تو دلیل نمی‌شود که ما از به پا داشتن حق، قصور ورزیم و این که گفتی: قتل انسان فقط در سه صورت مجاز است ما در کتاب خدا غیر از آن سه مورد حکم که تو یاد کردی موارد دیگری می‌یابیم: قتل کسی که در روی زمین فساد و تباهی به وجود آورد و کشتن یاغی و متجاوز به حقوق مردم و تو مصداق یاغی و ساعی در فساد هستی و در سنگر خلافت از قدرت سوءاستفاده کرده به مردمانی ظلم کردی و عده‌ای را

کشتی با این وجود اگر از مقام خلافت کنار روی ما تو را نمی‌کشیم.

به گفتهٔ بلاذری و دیگران، وقتی اهل مصر و همراهان آنان در محاصرهٔ عثمان دانستند که او نامه به ابن عامر و معاویه نگاشته این معنی بر شدت خشم آنان افزود و بر ادامهٔ محاصره مصمم‌تر کرد و چون کارزار تن‌به‌تن در پیرامون خانهٔ عثمان آغاز شد عمرو بن حزم انصاری همسایهٔ دیواربه‌دیوار عثمان در خانهٔ خود را گشود و انقلابی‌ها وارد خانهٔ عثمان شدند و جنگ در درون خانه بالا گرفت و هواداران عثمان شکست خوردند و از در دیگر فرار نمودند و فقط گروهی اندک با عثمان ماندند که به قتل رسیدند.

عثمان مصحفی را برگرفت و به سینه‌اش گذاشت و گفت ای بندگان خدا شما را به آن چه در قرآن است فرامی‌خوانیم و از عملکردهایی که خوش نداشته‌اید توبه کرده و پوزش می‌طلبیم. محمد بن ابی‌بکر گفت: «الآن و قد عَصَيْتَ قَبْلَ وَ كُنْتَ مِنَ الْمَفْسِدِينَ» یونس/۹۱: اکنون باید ایمان بیاوری درحالی‌که تو پیشتر عصیان و نافرمانی (خدا) کردی و از مفسدان بوده‌ای؟

و به نوشتهٔ ابن‌کثیر: پسر ابی‌بکر همراه سیزده تن آمدند او گفت: معاویه و پسر عامر، تو را بی‌نیاز نکردند و نامه‌هایت تو

را سود نبخشید. و در عبارت ابن عساکر آمده: محمد، گفت ای نعثل! تو به چه آئینی هستی؟ ...

و به گفته ابن سعد و دیگران، کنانه بن بشر با تیرهایی که در دست داشت زیر گوش عثمان گذاشت و فشار داد و سپس شمشیر بالا برد و او را کشت و گزارش‌های دیگری هم، هست. بنابر نقلی، عمرو بن حمق بر سینه عثمان نشست و هنوز او رمقی داشت، نه ضربه بر وی وارد کرد او گفت: سه ضربه را فقط برای رضای خدا بر وی زدم.^۱

کفن و دفن خلیفه

جنازه عثمان پس از قتل سه روز رها شد و دفن نگردید. سپس عده‌ای با علی علیه السلام صحبت کردند و از وی خواستند که به خانواده عثمان اجازه دهد و او اجازت داد. و چون مردم آگاه شدند در سر راه نشستند و جنازه را سنگباران کردند باز علی علیه السلام پا در میانی کرد و آنان را آرام نمود ... و به گفته صفدی^۲: عثمان را سه روز به مزبله‌ای انداختند.

جنازه عثمان را به باغی به نام «حشّ کوکب» که یهود مُرده‌های خود را در آنجا دفن می‌کردند بردند و بدن او را به خاک سپردند وقتی معاویه بن ابی سفیان به قدرت رسید

۱. علامه امینی رحمته الله در پایان این فصل به منابع زیادی اشارت دارد. ر.ک: ج ۹،

ص ۲۰۸

۲. تمام المتون، ص ۷۹.

فرمان داد دیوارهای آنجا را تخریب کنند تا به بقیع وصل شود در نماز به عثمان، مروان بن حکم و سه تن از نزدیکان وی حضور داشتند و گزارش‌هایی جز این.^۱

به گفته بلاذری: مردم از دفن عثمان مانع بودند تا ام حبیبیه بر دم در مسجد ایستاد و گفت بگذارید این مرده دفن شود وگرنه پرده رسول خدا را کنار می‌زنم و مردم دست برداشتند و او دفن شد.^۲ به گفته سمهودی^۳: گور عثمان را پس از دفن عجلولانه که سنگ لحد هم نگذاشتند، محو اثر کردند و پراکنده شدند. در دفن و کفن عثمان مورخان به‌طور تفصیل قلم زده‌اند و ادیبان و شاعران آن را به تصویر کشیده‌اند مانند احمد شوقی معاصر و در پایان نص به منابعی اشارت دارد.^۴

علّامه امینی رحمته الله می‌نویسد: صفحه تاریخ در این مورد، بسیار دشوار است و انسان نمی‌تواند به یکی از دو احتمال دل ببندد از یک سو مردم به آن شدّت بر خلیفه سخت گرفتند و او را به آن شکل که گذشت کشتند و پس از قتل از دفن و کفن و نماز بر او مانع شده و تحقیرش کرده و جنازه را سنگسار کردند و حتی بعضی دنده‌هایش را شکستند و بر وی

۱. ریاض النضره و استیعاب و دیگر منابع.

۲. مدائنی، از وقاص، از زهری، رک: الغدير بزرگ ۲۱۰/۹

۳. وفاء الوفاء ۹۹/۲

۴. ر. ک: الغدير بزرگ ۲۱۳/۹.

دشنام‌ها گفتند^۱ و این ایجاب می‌کند یا فسق همه صحابه را که آنان در همه آن احوال یا مستقیماً نقش داشته‌اند و یا او را کمک نکرده و از قتل وی، جلو نگرفتند و به آن قتل راضی بوده‌اند و بالاخره چنان کاری را بد نمی‌دانسته‌اند.

آیا سخن خدا به گوش آن‌ها و چه خلیفه و چه مردمان عادی نخورده بود: «و لا تقتلوا النفس التي حرم الله الاّ بالحق» انعام/۱۵۱. و انسانی را جز به حق نکشید. «و من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض فکأنما قتل الناس جميعاً» مائده/۴۲: هر کس نفسی را بدون این که قصاص باشد، و یا به قصد فساد و تباهی بکشد گویا همه مردمان را کشته است. و «و من یقتل مؤمناً متعمداً فجزائه جهنم خالداً فیها و غضب الله علیه و لعنه و اعدّ له عذاباً عظيماً» نساء/۹۳ و هر کس مؤمنی را از روی عمد و قصد می‌کشد کیفرش دوزخ است و در آن جاویدان خواهد بود و خداوند وی را مورد خشم قرار داده و نفرینش فرموده و برای وی عذابی بزرگ فراهم کرده است.

و آنچه در سنت از پیامبر اعظم آمده بیش از این‌هاست از جمله: وجوب غسل و دفن و کفن مؤمن و لزوم احترام او چه زنده و چه مرده. این از یک سو و یک احتمال و احتمال دیگر: بگوئیم خلیفه از طریق صحیح دین خارج شده و مصداق آن

آیه‌ها و روایت‌ها نبوده و استحقاق چنان برخوردی قبل از کیفر آخرت، بوده است.

به هر حال دلبستگی به یکی از این دو احتمال آسان نیست زیرا همه اصحاب پیامبر ﷺ در نظر اهل سنت، عادلند و با سخنان و عملکردهایشان استدلال می‌کنند و ده نفر بشارت داده شده به بهشت در میان آنهاست. علاوه آن‌که عمّار یاسر، مالک اشتر، عبدالله بن بدیل و امام مسلمین و امیرالمؤمنین علی علیه السلام چشمان مردم به او دوخته و شایسته خلافتش می‌دانستند حضور داشتند.

پس دشوار است که سوءظن به خلیفه به این حدّ باشد هر چند صحابه به آن جزم داشتند و احدی بدش نیامد وقتی کشنده عثمان مدینه را می‌گشت و سه بار می‌گفت من نعث را کشتم. و در همین کتاب سخن عایشه را آوردیم که: نعث را بکشید او کافر شده است و کلام او به ابن عباس: مبدا از این طایفه دفاع کنی. و سخن زبیر: او را بکشید که دین شما را عوض کرد و سخن عبدالرحمن ابن عوف به امیرالمؤمنین علیه السلام: شمشیرت را بردار و من شمشیرم را برمی‌دارم او (عثمان) با قولی که به من داد، مخالفت کرد و همو گفت زودتر بکشیدش، سلطنتش دوام پیدا نکند و دهها سخن از صحابه به همین منوال.^۱

۱. علامه امینی رحمته الله علیه به سی مورد از آن‌ها، اشارت دارد. رک: الغدير بزرگ

پس عثمان از جادهٔ مستقیم حق و عدالت، منحرف شده هر چند پذیرفتن این حقیقت دشوار است.

و از دیگر سو، آن رخداد، امری ناگهانی و غافلگیرانه نبود بیش از دو ماه گفتمان‌ها در جریان بود و صحابه به صراحت می‌گفتند یا از خلافت کنار برو که شایسته نیستی و یا تو را می‌کشیم.

به هر حال این تنگنای دشوار که پیشاپیش انسان است و داور در آن فطرت سلیم و وجدان آگاه می‌باشد امر بر آن دایر است بین خاطی دانستن یک نفر به انواع گناه و تخلف هر چند او عثمان باشد و بین گمراه دانستن امتی بزرگ و هزاران گروه مسلمان که در میانشان، امامان، دانشمندان و صالحان که در فضیلتشان، سخن فراوان وارد شده و به نظر ما امامیه چنان — هم — بوده‌اند و یا همگی دادگر و عادلند و کلامشان حجت و عملشان سند می‌باشد که اهل سنت صحابه را چنان پندارند. در این میان اجتهاد را مطرح می‌کنند که راه گریزی از آن تنگنا باشد، اولاً: آن در هر دو طرف مطرح است و ثانیاً: صواب دانستن اجتهاد یک نفر و تخطئه امتی بزرگ در اجتهادش، جرئت و جسارت و بی‌باکی می‌خواهد و خارج از حدود عقل و خرد است.

«و ان حکمت فاحکم بینهم بالقسط ان الله يحبّ المقسطین»

مائده/ ۴۲: و هر گاه در میان مردم داوری کردی به قسط و داد داوری کن که خداوند اهل قسط و عدل را دوست می‌دارد.

زنجیره گزارش‌های سافتگی

در ماجرای درگیری خانه عثمان به هدف پاک جلوه دادن او
 ۱- طبری^۱ به نقل از علامه امینی رحمته الله علیه ده گزارش از سری،
 شعیب، سیف^۲، عطیه، یزید فقعی آورده و نوشته عبدالله بن
 سبا یک یهودی بود از اهالی صنعاء از مادری سیاه‌پوست که
 در زمان خلافت عثمان مسلمان شده و در شهرها می‌گشته و
 در گمراهی مسلمانان کوشش داشت. او از حجاز آغاز کرد و
 سپس به ترتیب به بصره، کوفه و شام رفت اما به هدفش
 نرسید و به مصر آمد و در آنجا سخنانی گفت و برنامه‌اش را
 پیاده کرد.

این آغاز کلام طبری در گزارش نخست او است و علامه
 امینی رحمته الله علیه پس از نقل کامل آن، آستین بالا زده و آن را
 حلاجی کرده است.

او می‌نویسد: اگر ابن سبا در ایجاد آن همه بلوا و آشوب
 این اندازه موفق بوده و امیران و استانداران خلیفه در دور و
 نزدیک بلاد اسلامی و خود خلیفه از عملکردهای وی مطلع
 بوده‌اند چرا او را مورد تعقیب قرار نداده و دستگیرش

۱. ۹۸/۵.

۲. علامه مرتضی عسکری در بررسی شخصیت افسانه‌ای و سخنان او کتاب‌هایی
 تحقیقی نوشته است از جمله: عبدالله سبا و الأسطورة السبئية = افسانه سبئیه
 ترجمه نگارنده و چندین اثر دیگر نوشته است. رک.

نکرده‌اند و او را با ضرب و زندانی کردن کیفر نداده‌اند تا ریشهٔ فساد به کلی خشک شود و امت مسلمان از شر او راحت شوند آن‌گونه که خلیفه، اصحاب صالح و نیکوکار پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را که ندای قرآن سر می‌دادند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند مورد ضرب و شتم و تبعید و احیاناً قتل قرار می‌داد که شمه‌ای را یاد کردیم.

علامه امینی رحمته‌الله در اینجا سخن طه حسین را پسندیده آنجا که او گفته^۱: اگر همه آن رویدادهای گزارش شده از عبدالله بن سبا صحیح و دعوتی که او به عمل آورده واقعیت داشته باشد باید گفت چنان چیزی پس از تحقق آشوب و اختلاف بوده که او از آن‌ها بهره‌برداری کرده است نه آن‌که خود او ایجادکننده آن‌ها باشد و نیز گمان دارم: دشمنان شیعه به روزگار امویان و عباسیان دربارهٔ ابن سبا مبالغه کرده‌اند تا از سویی در کارهای منسوب به عثمان و بدعت‌ها و خلافت‌های او و کارگزارانش، تردید ایجاد کنند و از دیگر سو، اموری نه نیکو به علی علیه‌السلام و شیعیان او نسبت دهند و در نتیجه برخی کارهای شیعه را به یک نفر یهودی که از روی نقشهٔ فریب و نیرنگ اظهار مسلمانی کرده منسوب بدانند و چه بسیار امور زشتی که دشمنان شیعه به ناحق به آنان بسته و شیعه نیز متقابلاً دربارهٔ عثمان اموری نه چندان نیکو را مطرح نموده‌اند.

۱. الفتنة الكبرى، ص ۱۳۴.

طه حسین در ادامه می نویسد: مطالب ابن سبا با عقل سلیم، جور نمی آید و در برابر نقد مستقیم، استوار نمی ماند این ها مطالبی است که جای تأمل و درنگ دارد. اما چیزی که در آن تردید نیست این است که عثمان ولید و سعید را پس از عزل سعد، والی کوفه کرده و عبدالله بن عامر را پس از عزل ابوموسی حکمران بصره نموده و همه شام را به معاویه داده با آن وسعتش که پیشتر در اداره آنجا قریش و دیگر قبائل و طوائف عرب شرکت داشتند و عبدالله بن ابی سرح را پس از برکناری عمرو بن عاص ولایت و حکمرانی مصر را بخشیده و همه این والیان جدید از خویشاوندان نزدیک عثمان هستند: بعضی برادر مادری و برخی برادر شیری و برخی دایی عثمان بوده اند و برخی هم در نسبت دور با امیه بن عبد شمس، خویشاوند وی بوده اند. این ها حقایق تاریخی اند و ما گمان نداریم عبدالله بن سبا در عزل و نصب آنان، عثمان را اغوا می کرده است^۱ چنان که یقین داریم: عمّار یاسر به مصر فرستاده نشده و او با محمد بن حذیفه همکاری نکرده است و این ها داستان هایی هستند که طرفداران عثمان آن ها را ساخته و پرداخته اند.^۲

۲- گزارش دوم طبری با همان اسناد در زمینه نامه عثمان به اهالی شهرها است.^۳

۱. پایان سخنان دکتر طه حسین.

۲. الفتنة الكبرى، ص ۱۲۸.

۳. طبری، ۹۹/۵.

در این نامه کاملاً مظلوم‌نمایی شده و چیزهایی برخلاف واقعیت تاریخی آمده است از جمله عثمان نوشته: و برای من و خانواده‌ام پیش از رعیت حقی نیست و به اهل مدینه رسیده که عده‌ای مورد شتم و ضرب قرار می‌گیرند کسانی که به طور پنهانی مورد ضرب و شتم واقع شده‌اند در موسم حج بیایند حقشان را از خودم و یا کارگزارانم بگیرند مگر آن‌که ببخشند. وقتی این نامه در شهرها خوانده شده صدای گریه و ناله مردم بلند شده است!

۳- گزارش سوم با همان اسناد شعبی و سیف: معاویه در روزی که از مدینه بیرون می‌رفت و از عثمان خداحافظی می‌کرد پیشنهاد داد که با من به شام بیایید قبل از آن‌که مورد هجوم مردمانی قرار بگیری و از عهده آن‌ها نتوانی برآیی که شامیان همواره در اطاعتند. طبری می‌نویسد این حدیث طولانی است.

۴- گزارش چهارم طبری با همان اسناد^۱. در سال ۳۵ هجرت، مصریان در چهار گروه که ابن السوداء (عبدالله بن سبا، در میان ایشان بود) بیرون آمدند و جرئت اظهار جنگ نداشتند و می‌گفتند به عزم حج می‌روند. و اهل کوفه - هم - در چهار گروه. تمایل مصریان با علی و میل اهل بصره با طلحه و گرایش اهل کوفه به زبیر بود و آنان همگی انقلابی و

متحد و یکدست بودند لیکن با اهداف متفاوت و پسر آن زن سیاه (ابن سبا) در میان مصریان بود و این حدیث طولانی و قصه گونه است.

علامه امینی رحمته الله می نویسد: به مفاد این گزارش فوج هایی که از مصر و بصره و کوفه آمده بودند آنان را رؤسای احجار زیت^۱ که علی امیرالمؤمنین علیه السلام و طلحه و زبیر باشند برگردانده اند و انقلابی ها به زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد لعن و نفرین قرار گرفته است در حالی که پیشتر آوردیم که بیشتر انقلابی ها، اهالی مدینه و دیگر اصحاب بدری بودند که وارد مدینه شدند و عثمان را محاصره کردند و مورخان به این معنا اتفاق نظر دارند. معلوم می شود این حدیث در دفاع از عثمان، ساخته شده است.

۵- گزارش پنجم طبری^۲ با همان اسناد شعبی. آخرین خطبه عثمان در میان جمعی که جنبه پند و اندرز دارد و بعد از آن او در خانه نشست و بیرون نیامد.

۶- گزارش ششم طبری^۳ با همان اسناد از شعبی. گفته اند: محاصره چهل شبانه روز بود و فرود آمدن هفتاد پس از گذشت هجده روز از چهل، کاروانی از سرشناسان وارد شدند

۱. جایی است در مدینه.

۲. ۱۲۶/۵.

۳. همان، ص ۱۲۶.

از کسانی خبر دادند که از اطراف و آفاق می‌آیند در این موقع انقلابی‌ها میان مردم و عثمان حائل شدند و او را از همه چیز منع نمودند حتی آب که گاهی علی علیه السلام آنچه عثمان می‌طلبید برایش فراهم می‌کرد. این گزارش - هم - طولانی است. و علامه امینی رحمته الله می‌نویسد: این حدیث را شیعیان عثمان ساخته‌اند و در سند آن کسانی در برابر عایشه - طلحه و زبیر و دیگران که در تنگ گرفتن عرصه بر خلیفه کوشش پیوسته داشتند، و آتش جنگ برمی‌افروختند صف کشیده‌اند.

۷- گزارش هفتم طبری^۱ با همان اسناد شعبی. این گزارش سیف‌بن عمر تمیمی، مشحون از دروغ‌های شاخدار است و گویا طلحه و زبیر و امثال آن‌ها در قتل عثمان شرکت نداشته و آن سخنان تحریک‌آمیز بر ضدّ خلیفه نمی‌گفته‌اند و کلام در این گزارش بعد از بیعت است.

۸- گزارش هشتم طبری^۲ با همان اسناد. با سوزاندن در خانه عثمان آغاز می‌شود. ورود انقلابیون به داخل خانه و تهدید خلیفه به قتل و اعتذار او و سخنان تقدیس‌آمیز در شأن خود، داستانی است طولانی.

۱. همان، ۱۲۸.

۲. همان، ۱۲۹.

۹- گزارش نهم طبری^۱ با همان اسناد. با سخن مغیره بن شعبه به علی علیه السلام شروع می شود و عثمان دو نفر را مأمور حفاظت بیت المال کرد که در آن دو خورجین سکه طلا بود وقتی آتش جنگ در درون خانه افروخته شد مردم همه چیز را غارت کردند و آن دو نفر مأمور نگهداری بیت المال، کلیدها را انداختند و فرار کردند و عثمان اندکی قبل از غروب آفتاب به قتل رسید.

۱۰- گزارش دهم طبری با همان اسناد شعبی. در این گزارش طبری به گفته علامه امینی رحمته الله علیه آثار ساختگی هویدا است و در آن چیزهایی برخلاف مسلمات تاریخ صحیح، آمده است که هدف بی گناه جلوه دادن عثمان است از جمله: هنگام محاصره دوم، علی علیه السلام حسن و حسین علیهما السلام را شمشیر به دستشان داده تا دم در خانه عثمان بایستند و از وی دفاع کنند و حتی حسن علیه السلام با تیری زخمی شد. و علی علیه السلام وقتی رسید که عثمان کشته شده بود یک سیلی به صورت حسن علیه السلام نواخت و به سینه حسین علیه السلام زد! و محمد بن طلحه را ناسزا گفت! و عبدالله پسر زبیر را نفرین کرد ...^۲

ما در بحث های گذشته، تاریخچه رویدادهای مدینه و خانه عثمان را بر منابع معتبر، پشت سر گذاشتیم و دوباره به آن برنمی گردیم. با مروری بر آنها، جعلی بودن آن گزارش های دهگانه طبری آشکار

۱. همان، ۱۳۱.

۲. به ج ۸ الغدير عربی/ ۸۴، ۱۴۰، ۱۴۱ و ۳۳۳ رک. و مروج الذهب ۴۴۱/۱.

است که آن‌ها برخلاف گفته‌های صحابه و دانشمندان در ماجرای قتل عثمان است. زیرا به طور یقین، عثمان را مهاجرین و انصار همراه انقلابیون شهرهای اسلامی، کشته‌اند آن هم پس از دوبار محاصره و بعد از دو ماه گفتمان اصولی و اتمام حجت بر وی.

آن گزارش‌های طبری از حدیث‌سازیانی چون شعبی، سیف و امثال آن‌ها چگونه با این امر می‌سازد که مهاجرین و انصار و به‌طور کلی اهالی مدینه به مرزنشینانی که برای جهاد از مدینه بیرون رفته بودند، نوشتند: عثمان دین محمد ﷺ را تباه ساخته بیاید آیین محمدی ﷺ را برپا و استوار بدارید. و نامه اهل مدینه به عثمان که او را به توبه فراخوانده‌اند و در آن نامه قسم خورده‌اند که هرگز دست از قیام نمی‌کشند تا او را بکشند و یا او التزام عملی داشته باشد و نامه‌های عثمان به اهالی بلاد اسلامی که اهل مدینه کافر شده‌اند و راه اطاعت پیش نمی‌گیرند برای جنگ با آنان بیاید و ده‌ها نکته دیگر.^۱

آیا سازنده این حدیث‌ها به تناقض زشت این ساخته‌ها توجه کرده که کوشیده است تعداد دشمنان عثمان را که بر قتل او مصمم بوده‌اند اندک نشان دهد و آیا معقول است که مردم مدینه در ولایت او خالص باشند و آن درگیری‌ها را ببینند و تنها دو نفر به قتل عثمان اقدام کنند حتی فراقصه

۱. رک: الخدير عربی/ ۹ ص ۱۶۸-۱۷۷ حصار اول و دوم، ص ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱

آن‌ها را دیده و نشناخته است، سازنده این دروغ‌های شاخدار به این واقعیت تاریخی چه می‌گوید که خلیفه عثمان در گوشه خانه‌اش کشته می‌شود در جلوی هفتصد صحابی عادل که می‌نگرند و محمد پسر ابوبکر خلیفه اول ریش خلیفه را گرفته و بالا آورده طوری که فکش می‌لرزید و دندان‌هایش به هم می‌خورد و سپس ریش را رها کرده و او را تا دم در خانه پرت کرده است. و ... ده‌ها سؤال دیگر.

نظری به کتاب‌های تألیفی

از حدیث‌ها که بگذریم نوبت به تألیفات قوم می‌رسد که بر پایه همان حدیث‌های جعلی کج‌راهِه رفته و کوشیده‌اند حقایق را بپوشانند و تمام سعی و کوششان بر دفاع از عثمان خلیفه است و بس. این مؤلفان ابتدا التزام نشان داده‌اند که جز حق نگویند و جز حقیقت ننویسند لیکن در این امر، استوار نمانده و لغزیده‌اند. و اینک نمونه مختصری از آن کتاب‌ها:

یک - فتوحات اسلامیّه، زینی دحلان مفتی مکه

او می‌نویسد: عثمان در امر دنیا، مقتصد و میانه‌رو و دارای سیره نیکویی بود. او نسبت به دنیا، زاهد و بی‌رغبت و علاقه‌مند آخرت بود و در بیت‌المال^۲ به عدل و داد رفتار می‌کرد. برای

۱. ج ۲ در سیره چهار خلیفه ص ۳۵۴-۵۱۷.

۲. اگر چنان بود چرا صحابه جملگی بر او خشم کردند و چرا چنین خلیفه عادل و زاهد را کشتند؟!

خود چیزی بر نمی داشت که مرد ثروتمندی بود و در راه خدا انفاق فراوان می کرد^۱ دحلان به شمه ای آیات قرآنی اشاره و مدعی است که آن ها در شأن عثمان نازل شده است مانند آیه «الذين ينفقون اموالهم في سبيل الله...»^۲ و «ام من هو قانت آناء الليل»^۳ و «رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه»^۴

عثمان به هنگام سخنرانی، شلوار از پارچه زبر عدنی که چهار درهم بیش نمی ارزید به پا می کرد.^۵

زینی دحلان خرافاتی را که نگاهبانان مکتب خلافت در دفاع از خلیفگان تنیده اند آورده و آن همه تاریخ صحیح را در سوء عملکرد عثمان نادیده گرفته است و به فرموده خداوند متعال: «ذلك مبلغهم من العلم ان هم الا يظنون»^۶

«و لا تقف ما ليس لك به علم ان السمع و البصر و الفؤاد كل اولئك كان عنه مسئولا»^۷: چیزی را دنبال مکن که به آن علم و آگاهی نداری که گوش و چشم و دل همه این ها مسئولند.

۱. مگر کسانی که به بیت هاشمی نسبت داشته و مهر و محبت و عترت را به دوش می کشیده اند مانند ابوذر، عمار و ابن مسعود و نظایر آن ها.

۲. بقره، ۲۶۲.

۳. زمر، ۹.

۴. احزاب، ۲۳. قول درست در شأن نزول این آیات در شرح احوال عمّار آمده است. رک.

۵. این کجا و جبه خز گرانها کجا؟ رک: الغدير عربی، ج ۸، ص ۲۹۱.

۶. اقتباس از آیه های ۲۸ و ۳۰ سوره نجم.

۷. سوره اسراء، ۳۶.

دو - الفتنه الکبری^۱

دکتر طه حسین در آغاز می‌نویسد: من می‌خواهم حق گویم و خالصانه بنویسم و مطالب درست بیاورم و جانب انصاف را رعایت کنم و از گروه‌های متخاصم حمایتی نداشته باشم. من نه هوادار عثمانم و نه شیعه علی علیه السلام من در قضیه عثمان آن‌گونه نمی‌اندیشم که محاصره‌کنندگان او می‌اندیشیدند و می‌دانم مردمان در این ماجرا تاکنون چند گروهند برخی عثمانی‌اند و او را پس از شیخین، بهترین می‌دانند. بعضی شیعه‌اند علی علیه السلام را پس از پیامبر صلی الله علیه و آله اولین می‌دانند و شیخین را هم استثناء نمی‌کنند و برای این دو مکانتی قائل نیستند.

طه حسین اصل اجتهاد صحابه را مطرح می‌کند که همه خیرخواه برای خدا و رسول او و مسلمانان بوده‌اند برخی خطا و برخی دیگر راه صواب رفته‌اند و همه دارای اجر و پاداش هستند. آن همان اصل پوسیده‌ای است که مکتب خلفا در توجیه خلافت و عملکردهای سران مکتب، با استناد به آن پنداشته‌اند که جان به سلامت برده‌اند.

او به صراحت روش سعد بن وقاص را پسندیده که می‌گفته است: شمشیری برای من بیاورید عقل و بینش داشته

۱. دکتر طه حسین، دانشمند متأخر مصری و دارای آثار متعددی از جمله آن کتاب و

علی و بنوه و

باشد و سخن بگوید: این حق است و آن یکی باطل در اینجا می‌بینیم دکتر به شدت از جاذبه علم کنار افتاده و دچار عواطف گشته است. او می‌پندارد بی‌طرفی در آن قضیه، امروز همانند دیروز سلامت‌بخش است و این همه راهنمایی‌های قرآن را نادیده می‌گیرد که تکالیف بشری و مسئولیت‌های انسانی را مشخص می‌کند و جلوی انحراف و حیرت را می‌گیرد.

آیا دکتر، کلام حکمت‌آمیز با حذیفه بن یمان را نشنیده: اگر شناخت دینی داشته باشی فتنه به تو آسیب نرساند فتنه وقتی زیانبار است که حق و باطل بر تو مشتبه باشد و چگونه مسئله عثمان می‌تواند امری مشتبه باشد؟

هرگاه او پیشوایی عادل بوده و به کتاب و سنت عمل کرده و به عدل و داد برخاسته و رضایت خدا و رسول و صالحان امت را به دست آورده است خروج بر چنین امام و پیشوایی نزد همه مذاهب اسلامی نارواست و اگر او چنان پیشوا و خلیفه‌ای نبوده چنان‌که اصحاب عادل پیامبر چنان مطالبی را مطرح کرده و شما در صفحات گذشته این کتاب، آراء و سخنان مستند و مستدل آنان را خواندید، پس آمیختگی حق با باطل و ابهام کجاست؟ پس بی‌طرفی و کناره‌گیری به هیچ وجه منطقی و شرعی نیست و خوار کردن جبهه حق به حساب می‌آید.

- نویسنده کتاب عثمان بن عفان^۱، در آغاز می‌نویسد: من نوعی تحقیق در این کتاب گرد آورده‌ام پیرامون زندگانی اسفبار سومین خلیفه عثمان که عوامل اجتماعی، سیاسی آن را پوشانده و جامعهٔ مسلمان آن روز را با خطرناک‌ترین انقلاب‌ها که تاریخ اسلام می‌شناسد، روبه‌رو ساخته است. این نویسنده ادعا کرده و کوشیده است خطوط اصلی زندگانی عثمان را پی بگیرد و میان آن‌ها، سازگاری ایجاد کند تا سنگ اوّل بنایی باشد در بررسی مردان جهان اسلام و سیرهٔ قهرمانان روشن جبین آن و یادآوری باشد برای مؤمنان.

آنگاه شما نظری بیندازید به مطالب این کتاب: خواهید دید آن پر است از فریادهای جاهلی و نعره‌های طائفه‌گری و تکرار همان سفسطه‌ها و افسانه‌های گذشتگان، گمان شما به چنین کتابی که فجرالاسلام احمد امین آن نویسندهٔ لاف‌زن و محقق‌نما و کتاب استاد خُضری آن اموی دروغ‌باف و کتاب محاضرات کرد علی عثمانی شاعی، دشمن اهل بیت وحی و مانند این کتاب‌ها که از گذشته دور و نزدیک است چه می‌تواند باشد؟!

او سخن از انتشار دروغ و خرافات و احادیث ضعیف در تاریخ و سیره به میان آورده و مدعی است می‌خواهد آن‌ها را در صفحات بزداید. لیکن خود، اسیر همان زنجیرهٔ افسانه‌ها و خرافات شده و لاف‌هایی بر لاف‌های گذشتگانش افزوده

۱. از استاد صادق ابراهیم عرجون مدرس دانشکدهٔ لغت و زبان عربی در مصر.

است. کاش او روش پیشوایان نیکوکار علم و ادب را در نقد و بررسی و جرح و تعدیل گزارشگران تاریخ و حدیث در پیش می‌گرفت و آن اصول را در امر تحقیق همچون چراغی، فرا راه خود قرار می‌داد. توفیق از خداست.

چهار - کتاب انصاف عثمان^۱

این کتاب، فریبده‌تر از سراب و خالی از شواهد انصاف است هر چند مؤلف در دیباچه کتابش ادعا کرده آن را با احتراز از خبرهای ساختگی و سلسله حدیث‌های جعلی، فراهم آورده است اما او در واقع مانند خارکنی است که در شب تیره و تاریک از هر تر و خشکی دسته کرده باشد او از نعمت درایة‌الحديث محروم است و روایت صحیح را از ناصحیح تشخیص نمی‌دهد و همان گزارش‌های ساختگی طبری و دیگران را آورده است!

این نویسنده، افسانه ابن‌سبا را همانند اسلافش، تکرار کرده و حتی تهمت سوسیالیسم و کمونیسم به ابوذر زده و راستی که او در وارونه نشان دادن وقایع تاریخی، وقاحت تمام‌عیار دارد. او می‌نویسد:^۲ مؤرخان و صاحب‌نظران اجماع دارند در شش سال حکومت عثمان کاری از او که مورد ایراد و انتقاد

۱. تألیف استاد محمداحمد جادالمولی بک.

۲. ص ۳۵.

باشد رخ نداده و هر چه او انجام داده براساس مصالح عمومی بوده است!

گویا کلمهٔ اجماع در دست حامیان مکتب خلفاء، مانند موم نرمی است که به دلخواه آن را به کار می‌برند.

کجا مسلم و اجماعی است که حکومت عثمان در سال ۲۵ هـ آغاز شده است؟ این سخن طبری است به نقل از سیف بن عمر^۱. و ابن اثیر در کتاب تاریخ خود آن را سست دانسته و قول مورد اعتماد را سال ۲۶ دانسته است. وانگهی عمر در سال ۲۳ هـ هلاک شده و سه روز بعد با عثمان بیعت به عمل آمده پس آغاز سال حکومت عثمان، ۲۴ هـ است پس اجماع کجاست؟

این نویسنده مدعی است که مسلمانان در روزگار عثمان در کشورها گشتند و صاحب ثروت و رفاه شدند و با عجم‌ها (یعنی ایرانیان و دیگران جز عرب) درآمیختند و اخلاق و عادات آنان را آموختند و شورش و بلوا به راه انداختند و یاهوهایی از این قماش همان چیزهایی که مورخان درباری مکتب خلافت، بافته‌اند.

علامه امینی رحمته الله علیه ده نمونه از سوءعملکرد عثمان را که داد مردم از دست او بلند بوده، آورده است و ما اشاره‌ای کوتاه به

۱. تاریخ طبری، ۴۷/۷.

آنها خواهیم داشت تا میزان صحت ادعای جادالمولی در تبرئه عثمان روشن گردد.

اول - تعطیل حکم قصاص درباره عبيدالله پسر عمر خطاب قاتل هرمزان و دختر ابو لؤلؤة، که همه مهاجران و انصار بر لزوم قصاص او تأکید داشتند اما عمرو بن عاص او را از رأی خود برگرداند و آن نخست بدعت عثمان بود.

دوم - او پس از رسیدن به خلافت بر خلاف دو خلیفه اول که در منبر پایین تر از پیامبر می نشستند، به آخرین پله بالا رفت و مردم گفتند: این، اولین شری است که پدید آمد.^۱

سوم - حکم بن العاص را که رسول خدا ﷺ از مدینه رانده بود بعد از وفات آن حضرت و در زمان حکومتش به مدینه بازگرداند و این از ایرادهای مردم به عثمان بوده است.

چهارم - حکمران قرار دادن ولید بن عجبه (همان شرابخوار علنی و فجایع دیگر) بر کوفه و خودداری از اجرای حد بر او.^۲

پنجم - قرض گرفتن ولید از بیت المال کوفه و بر نگرداندن آن به عبدالله بن مسعود خزانه دار و بخشش خلیفه که از بزرگ ترین انتقادهای بر وی بوده است.

۱. تاریخ یعقوبی، ۱۴۰/۲؛ تاریخ ابن کثیر، ۱۴۸/۷.

۲. رک: الخدير عربی، ۲۴۲/۸-۲۵۸ و ۱۲۰-۱۲۵-۱۲۹ و ۲۷۵-۲۶۰ و ۲۷۹ و

ششم - عطای خمس غنائم آفریقا در جنگ دوم آن جا به مروان بن حکم که از رسوایی های خلیفه زاهد و خداشناس است!

هفتم - اعطای خمس آفریقا به عبدالله بن ابی سرح در کارزار نخست آن جا و ده ها خلافتکاری های آشکار و نهان دیگر، علامه امینی رحمته الله علیه در پایان نقد این کتاب می نویسد: و به گمان غالب من فرهنگ پیشرفته مردم مصر این وعاظ السلاطین و نویسندگان قلم به مزد درباری را به تکاپو انداخته درباره عثمان و امثال او از سلاطین جور، فضیلت تراشی کنند و آن ها را تبرئه نمایند و نسل استعمارزده را در انتخاب مسیر صحیح، سرگردان تر و راه گم کرده تر کنند و إن هم الا یظنون... یعنی آن ها فقط می پندارند!

کتاب های دیگر

بر همین کتاب ها قیاس کنید کتاب های تاریخ الخلفای عبدالوهاب نجار و کتاب عثمان از استاد عمر ابی نصر و کتاب الخلفاء الراشدين از استاد علی فکری و جلد سوم آن به نام احسن القصص، این کتاب از نزاکت قلم و سلامت نفس تا اندازه ای برخوردار است هر چند که آن هم در زنجیره جعلیات است جز این که ره به موضوعات مهم نبرده و در معرکه های تاریک و هولناک، وارد نشده است او طوری شرح احوال خلیفه را نوشته گو این که از آن همه ایرادات و انتقادات به عثمان خلیفه، چیزی

به گوش او برنخورده و او همه کمالات و سلامت نفس و کرامت را برای خلیفه، از اصول موضوعه پنداشته که هیچ بحث و نظر در آن‌ها وارد نیست.

و پیشاپیش همه این‌ها، استاد تاریخ امت‌های اسلامی در دانشگاه مصر و نماینده قضاء شرعی شیخ محمد خضری صاحب محاضرات است و تا پیشتر در مجلدات نخست الغدير، پنبه سخنان او را زدیم و مشت او را باز کرده‌ایم که اگر اسلام، آن باشد که او و امثال او مدعی‌اند و تاریخ آن باشد که آنان کتابشان را از آن پر کرده‌اند باید بر اسلام سلام گفت و گذشت.

وصیت پنداری پیامبر ﷺ به عثمان

ادعا شده پیامبر اقدس ﷺ وصیت‌ها و سفارش‌هایی به عثمان مبنی بر خلیفه بودن وی، کرده است به قرار زیر:

۱- عایشه گفت: پیامبر ﷺ به عثمان فرمود: ای عثمان! شاید خداوند پیراهنی بر اندام تو بپوشاند هر گاه منافقان خواستند آن را از تن درآورند چنان نکن تا مرا دیدار کنی. و این را سه بار تکرار فرمود. از عایشه پرسیدند ای مادر مؤمنان! این حدیث تاکنون کجا بود؟ پاسخ داد: به خدا آن را فراموش کرده بودم و متین بن سعد انصاری درباره نعمان بن بشیر گفت او گمراه و گمراه‌کننده بوده است.^۱

۱. مسند احمد، ۸۶/۶ و ۱۴۹ و متن حدیث خود را تکذیب می‌کند.

۲- پسر عموی عثمان که در دمشق بوده گفت به گوش من رسیده که عایشه گفت: من سخنان پیامبر ﷺ را شنود نمی‌کردم جز یک بار که عثمان در گرمای ظهر آمد من پنداشتم درباره زنان صحبت خواهند کرد شنیدم فرمود: خداوند پوشاننده پیراهنی است بر تن تو، امت من می‌خواهند آن را از اندام تو بیرون آورند هرگز آن را درنیاور عایشه گفت (در انقلاب مدینه) وقتی عثمان همه درخواست‌های مردم جز کناره رفتنش از خلافت را پذیرفت فهمیدم آن، همان سفارش پیامبر ﷺ بوده است.^۱

۳- عبدالله بن عمر: رسول‌الله ﷺ به عثمان توجهی فرمود و گفت: ای عثمان خداوند پوشاننده پیراهنی بر تن تو است و مردم از تو خواهند خواست آن را از تن خود درآوری آن را هرگز از تن خویش درنیاور. به خدا قسم اگر آن درآوری بهشت را نبینی تا شتر از سوراخ سوزن بگذرد.

۴- از پسر عمر: رسول‌خدا ﷺ از فتنه‌ای یاد کرد و فرمود: در آن فتنه این نقابدار مظلومانه کشته شود نگریستیم او عثمان پسر عفان بود.^۲

۵- ابوهریره: شنیدم رسول‌خدا ﷺ می‌فرماید: بعد از من اختلاف و آشوبی - یا آشوب و اختلافی (فتنه، اختلاف)

۱. همان، ۱۱۴.

۲. تاریخ ابن‌کثیر، ۲۰۸/۷.

خواهد بود. کسی از مردم پرسید یا رسول الله در آن موقع به چه کسی پناه بریم. فرمود بر شما باد امین و یاران او، او به عثمان اشاره کرد.^۱

۶- رسول الله ﷺ فرمود: چگونه‌اید زمانی که فتنه و آشوبی در همه اطراف زمین پدید آید؟ پرسیدند گزینش خدا و رسول او چیست؟ فرمود به دنبال این مرد باشید که او و اصحابش بر حق هستند. گفت او را برگردانم پرسیدم این را می‌فرمایی ای رسول خدا فرمود: بلی، و او عثمان پسر عفان بود.^۲

۷- عبدالله بن سفیق بصری: در بعضی محله‌های مدینه راه می‌رفتم پیامبر ﷺ فرمود: در فتنه و آشوبی که در پیرامون زمین پدید می‌آید چه می‌کنید؟ پرسیدند بفرمایید، چه کنیم؟ ای رسول خدا! فرمود از این و یارانش پیروی کنید به سرعت به او رسیدیم و گفتیم: این را می‌فرمایید ای رسول خدا و او عثمان بود. فرمود آری و یاران اوست.^۳

۸- عایشه همان حدیث پیراهن را با مقدمه‌ای.^۴

۱. همان.

۲. مسند احمد، ۴/۱۰۹.

۳. همان، ۲۰۹.

۴. مسند، ۳۵/۵ و ۳۵.

- ۹- ابان پسر عثمان از پدرش، پیامبر ﷺ در گوش عثمان گفت: تو مظلومانه کشته می‌شوی.^۱
- ۱۰- در حدیث مرفوع: ای عثمان تو پس از من به خلافت می‌رسی و منافقان برخوانند خاست تو از آن کناره‌گیری نکن و آن روز را روزه بگیر نزد من افطار می‌کنی.^۲

نظری به حدیث‌های وصیت

این‌ها زنجیره حدیث‌هایی بود که دجالان حدیث‌ساز، ساخته‌اند و در سلسله سندهای آن‌ها، اموی شامی، بصری، عثمانی ضد سرور عترت علی وجود دارند و همگی ضعیف، دروغگو و از چشم‌افتاده و منفورند و متن آن‌ها از سندها سست‌تر است که لازمه صحت آن متن‌ها این است که همه صحابه پیامبر ﷺ را فاسد بدانیم زیرا کسانی که بر عثمان شوریدند و خواهان کنار رفتن او از مقام خلافت شدند در آن روایت‌ها منافق خوانده شده‌اند و عثمان و یاران او، امین و درستکار آیا هیچ مسلمانی به این نتیجه راضی است؟ علاوه آن‌که علمای جرح و تعدیل درباره آن‌ها مثل نعمان بن بشیر نظر داده‌اند و هلال مصری را ضعیف دانسته‌اند و همین طور سنان بن هارون کوفی و دیگران و دیگران.^۳

۱. لسان المیزان، ۲۸۱/۴.

۲. المیزان ذهبی، ۳۰۰.

۳. ر.ک: تهذیب التهذیب، ۳۸۸/۸؛ مستدرک حاکم ۹۹/۳ و جز این‌ها.

منقبت‌های عثمان

در کتاب‌های صحیح و مسند اهل سنت احادیث فراوانی در منقبت و ستایش عثمان آورده‌اند. علامه امینی رحمته الله در آن زمینه پس از یک مقدمه و فراهم کردن زمینه، پنجاه روایت را آورده و سپس سند و متن آن‌ها را بررسی کرده و گوید: بیشتر پاره‌ای از صفات زشت و خصلت‌های نکوهیده و عملکردهای بد عثمان را که هیچ انسان شریفی آن‌ها را نمی‌پسندد، یاد کردیم و مجالی برای پژوهشگری باقی نمی‌ماند که آن سلسله روایت‌ها را صحیح و مقبول بداند.

شما در آن زنجیره منقبت‌های ساختگی نام کسانی را می‌یابید از اهل هوی و هوس، شامی و بصری و دیگران، که نشان می‌دهد آن حدیث‌ها به امر معاویه ساخته شده و او برای ساختن چنان حدیث‌های دروغ، کیسه‌های فراوان طلا و نقره از بیت‌المال مسلمانان، هزینه کرده است!

این حدیث‌ها بر محور موضوعات زیر دور می‌زنند:

حیای عثمان، هم‌نشینی با رسول‌الله صلی الله علیه و آله در بهشت، تزویج ام‌کلثوم به فرمان خدا، خبر شهید شدن او، اخوت و خلّت با رسول‌الله صلی الله علیه و آله، خرید بهشت توسط او، کمک مالی عثمان در حبش العسرة، حفر چاه رومه، خرید زمین بنی نالان برای مسجد، ختم قرآن در یک رکعت نماز، دیوانه شدن تمام کسانی که با عثمان جنگیدند، و تأویل برخی آیه‌ها در تمجید

و تجلیل وی و چندین موضوع دیگر و ما به برخی از آنها می‌پردازیم:

موضوع حیا و شرم از عایشه و خود عثمان: رسول خدا ﷺ در بستر خود، ملحفه عایشه را روی خود کشیده بود، ابوبکر اجازه خواست و وارد شد کاری داشت انجام داد و رفت. عمر اجازه خواست او هم کارش را انجام داد و رفت عثمان گفت: من اجازه خواستم، پیامبر ﷺ از بستر خویش برخاست و عایشه گفت: یا رسول الله ﷺ جامه‌هایت را جمع و جور کن، و من هم کاری که داشتم، انجام دادم. بعد، عایشه گفت: ای رسول خدا ﷺ ندیدم برای ابوبکر و عمر، به هراس افتی آنگونه که برای عثمان هراسناک شدی؟ رسول الله ﷺ فرمود: عثمان مردی شرمگین است بیم آن داشتم که اگر او را در آن وضعیت می‌پذیرفتم نیاز خود را مطرح نکند.

در روایت دیگر آمده: آیا از کسی که فرشتگان از او حیا می‌کنند، شرم نداشته باشیم؟!^۱ در حدیث دیگر آمده جامه پیامبر ﷺ کناری رفت و ران آن حضرت پیدا شد و رسول الله ﷺ تنها به هنگام ورود عثمان آن را می‌پوشانید^۲ علامه امینی رحمه الله به مناسبت مطرح شدن صفت حیا و شمه‌ای درباره

۱. صحیح مسلم، ۱۱۷/۷؛ مسند احمد، ۹ یا ۷ و غیره.

۲. فتح الباری ابن حجر، ۴۳/۷.

این فضیلت اخلاقی از دیدگاه اسلام سخن گفته و در ضمن روشن ساخته است که این حدیث سازان بی شرم و دروغگو به بهای اثبات یک منقبت برای عثمان، رسول الله ﷺ را مورد اهانت قرار داده‌اند!

و اما منقبت خلّت با رسول الله ﷺ چنان چیزی در برابر منقبت علی علیه السلام که از مسلّمات تاریخ و حدیث است ساخته شده است همچنان که حدیث «انت ولیّ فی الدنیا و الآخرة» در شأن علی بن ابی طالب وارد شده و بس و علّامه امینی رحمته الله بیست نقل در آن مورد آورده است.^۱

علّامه امینی رحمته الله در مورد حبیش الحسرة می‌نویسد: آن را حسن بصری که پس از چند سال از رحلت پیامبر ﷺ گذشته بود بسیج کرده و او دو سال از خلافت عمر مانده به دنیا آمده است.^۲

و در خصوص جنون جنگ‌کنندگان با عثمان و منافق خواندن همه اصحاب پیامبر ﷺ اعم از مهاجران و انصار و دیگران، برای صحابه‌ای که اهل سنت همه آنان را عادل و دادگر می‌شناسند، حرمتی باقی نمی‌ماند.

۱. مستدرک حاکم، ۹۷/۳ و سیوطی چنان حدیث را در شأن عثمان، ساختگی

دانسته است. لتالی، ۳۱۷/۱.

۲. ر.ک: الخدیـر عربی، ۳۴۰/۹.

و در حدیث پنجاهم زنجیره مناقب آمده: عثمان پسر عفان دید زره علی بن ابی طالب (علیه السلام) در شب عروسی با فاطمه (علیها السلام) به چهارصد درهم فروخته می شود. او گفت: این، زره شهسوار اسلام است و هرگز نباید فروخته شود او به غلام علی (علیه السلام) چهارصد درهم داد و او را سوگند داد علی (علیه السلام) را آگاه نکند و زره را به او برگردانید. فردای آن روز عثمان در خانه خود چهارصد کیسه یافت و در هر کیسه چهارصد درهم بود و بر هر درهم نوشته شده بود این درهم ضرب خدای مهربان است برای عثمان بن عفان! جبرئیل این موضوع را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) خبر داد و او فرمود: گوارایت باد ای عثمان. حلبی گفت: این حدیث، درست نیست و جلال الدین سیوطی هم در جواب سؤال از آن، گفته حدیث صحیحی نیست و آن کذب و ساختگی است و ابن درویش الحوت گفته: آن دروغ زشتی است.^۱

و در مورد تزویج ام کلثوم به وحی الهی که احمد بن محمد بن مغلس، راوی آن است علامه امینی گفت: تعجب نکن که خطیب این حدیث باطل و دروغ را آورده و از علل ضعف آن سکوت اختیار کرده که او عاشق امویان است و همین عشق او را در مسئله جرح و تعدیل رجال، کور کرده است که احمد بن محمد مذکور باشد ابن قانع گفته او ثقه

۱. سیره حلبی، ۲/۲۲۸؛ واسنی المطالب، ص ۲۸۷؛ الغدير، ج ۵ عربی در زنجیره

نیست و ابن ابین الفوارس گفته: او جعل حدیث می کرد و ابن حبان سخن خوشی درباره او ندارد و دارقطنی گفته او حدیث می ساخت و چندین نمونه از این قبیل.^۱ و به گفته ابن عدی در میان راویان دروغگو، بی حیاتر از وی، وجود ندارد.^۲

و در حدیث: اگر خون عثمان مطالبه نمی شد از آسمان سنگ می بارید!^۳ علامه امینی رحمته الله علیه می گوید پژوهشگر می تواند در این سخن منسوب به دانشمند امت (ابن عباس) سؤال کند: آیا مطالبه خون عثمان، امری مشروع بوده که خدا و رسول او بدان راضی بوده اند؟ و یا جز آن بوده؟ در صورت نخست پس چطور رسول الله صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام توصیه فرموده که با جماعت ناکثین و قاسطین مطالبه کنندگان خون عثمان، بجنگد و چطور بیش از یکصد و چهل و پنج صحابی بدری در رکاب علی علیه السلام با آنان پیکار کردند؟^۴ و در خصوص ختم قرآن در یک رکعت^۵ به روایت حسین بن علی بن اسود و او، حدیث می دزدید.^۶

۱. تهذیب التهذیب، ۳۷۲/۶.

۲. لسان المیزان، ۳۸۰/۴.

۳. اخبارالاول در حاشیه الکامل ض ۲۱۴/۱.

۴. صفین نصرین مزاحم، ص ۲۶۸؛ مستدرک حاکم، ۱۰۴/۳.

۵. بلاذری، ۷/۵؛ حلیه الاولیاء، ۵۶/۱-۵۷.

۶. تهذیب التهذیب، ۲۴۳/۲.

و در حدیث خلّت عثمان و رسول الله ﷺ، وجود خلال و ملطی که دو دروغگو بودند در ضعف سند آن کافی است و چنان که یاد کردیم علامه امینی پس از آوردن آن پنجاه منقبت دروغین، سند و متن آن‌ها را حلاجی کرده و برای آن‌ها بهایی باقی نگذاشته است و آن منقبت را خیز برداران به سوی شرارت براساس مطامع و شهوات خود در عصر اموی ساخته‌اند و عمده انگیزه آن‌ها در این جعل و ساختن علاوه بر آنچه گفتیم موضوع غلوگرایی است که خود محصول کارخانه حدیث‌سازی زمان امویان به‌خصوص معاویه است که موضوع بحث آینده ماست. «انظر کیف نبین لهم الآیات ثم انظر ائی یؤفکون» مائده/۷۵: بنگر چگونه نشانه‌ها را برای ایشان روشن می‌سازیم سپس بنگر چگونه بازگردانده می‌شوند (و به دروغ برمی‌گردند)

غلوگرایی در فضائل سه خلیفه

ما در گذشته شما را در جریان غلوگرایی و حدیث‌های ساختگی در فضیلت تک‌تک خلفای سه‌گانه به‌طور جداگانه قرار دادیم و دروغ بودن آن‌ها را برهانی ساختیم و آنک حدیث‌هایی را که به دروغ در شأن آن سه خلیفه یکجا آورده‌اند به اختصار مورد کاوش قرار می‌دهیم. علامه امینی پیشتر مقدمه‌ای یاد کرده است و آن را زمینه بحث قرار داده است.

ما در این مورد فقط احادیث غلو را مطرح خواهیم کرد، نه سخنان اجتهادی و رأی نظر اهل سنت را که در تناقض آشکار است. و از حد شمارش و احصاء بیرون است پس از آنچه ابن حزم، ابن تیمیّه، ابن جوزی، ابن جوزیه، ابن کثیر، و ابن حجر و امثال آنان بافته‌اند، بزرگوارانه می‌گذریم. ما چگونه می‌توانیم پندار تفتازانی و امثال او را از دیدگاه علمی به بحث بگذاریم که گوید: اصحاب ما (اهل سنت) اجماع دارند که عصمت در امامت ابی‌بکر و عمر و عثمان، واجب و شرط نیست با وجود اجماع به این‌که آنان معصوم بوده‌اند بدین معنا که آنان از زمانی که ایمان آوردند دارای ملکه‌ای بودند که در عین تمکن از گناه، از آن پرهیز می‌کردند.^۱ و ابوالثناء اصفهانی متکلم مشهور گوید: در امام، عصمت شرط نیست برخلاف اسماعیلیه و اثنی‌عشریه. دلیل ما، امامت ابوبکر است که امت اجماع دارند که او واجب العصمة نبوده نمی‌گویم که او غیر معصوم بوده است!^۲ و نورمحمد افغانی بر عصمت عثمان، اقرار کرده است.^۳

ما شما را در برابر صفحات زندگانی این به اصطلاح معصومین اهل سنت قرار می‌دهیم که بیشتر کارهایشان براساس عادات‌های جاهلیت بوده و کارهایی داشته‌اند که با

۱. شرح المقاصد، ۲/۲۷۹.

۲. مطامع الانظار، ص ۴۷.

۳. تاریخ مزار شریف، ص ۴.

اصل عدالت ادعایی برای ایشان، نمی‌سازد تا مقام عصمت و اینجا تکرار نمی‌کنیم.^۱

امت روایت‌های غلو

۱- رؤیای افسانه‌ای و طولانی ابن‌عکاشه که در آن رؤیا خواسته از پیامبر ﷺ از اصول فکری، عقیدتی و عملی بپرسد و بالاخره آن حضرت را دیده و سؤال کرده و حتی احمدبن حنبل آن رؤیا را در جواب متوکل عباسی به‌عنوان حجت برای او تعیین کرده است. علامه امینی رحمته الله علیه پس از آوردن آن رؤیای داستان‌گونه گفته: مادرمرده به چنان نقلی می‌خندد و ابن‌عکاشه از راویان ضعیف و دروغگو بوده و او همراه تنی چند بیش از ده‌هزار حدیث کذب به پیامبر ﷺ نسبت داده است.^۲

۲- گویا رسول‌خدا ﷺ فرموده باشد: مهربانترین امت من ابوبکر و سرسخت‌ترین آنان در دین خدا و باحیاترین، عثمان و کاری‌ترین ابی‌بن کعب می‌باشد. امینی رحمته الله علیه: آیا تعجب نمی‌کنید از این اسطوره خلف بزّاز فاضل عابد و شرابخوار^۳ و در نزد احمد پیشوای حنبلی‌ها یادی از خلف شد که او شراب می‌نوشد گفت لیکن او، به خدا سوگند نزد

۱. رک: ج ۶ و ۷ و ۸ الغدير عربی در برخی جنایات و رسوایی‌های خلفاء.

۲. لسان المیزان، ۲۸۶/۵-۲۸۹.

۳. تاریخ ابن‌عساکر، ۳۲۵/۱ و ج ۶، ص ۱۹۹.

ما ثقة أمين است شراب بخورد يا نخورد.^۱ و درباره متن حديث و مهربان ترين بودن ابوبكر علامه امينی رحمته الله عليه گفته: شواهد فراوانی به دروغ بودن اين حديث وجود دارد از جمله بدرفتاری و نامهربانی او با فاطمه زهرا عليها السلام و غصب فدک و برنگرداندن آن به دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله است که آن صديقه کبری از خانه بيرون آمد و می گريست و با صدای بلند می گفت: پدرجان ای رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از تو ما از پسر خطاب و پسر ابی قحافه چه ها دیدیم؟^۲

۳- دروغی که به محمد حنفیه بسته اند که او گفت: از پدرم پرسیدم پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بهترين کیست؟ فرمود: ابوبكر و سپس فرمود عمر، و من از بیم آن که او بگوید و سپس عثمان. گفتم و بعد شما. فرمود: من نیستم مگر یکی از مسلمانان!^۳ حاشا که محمد پدرش را نشناخته باشد که رسول خدا خطاب به علی عليه السلام ضمن آیه قرآنی و تعیین مصداق «خير البریه» فرمود: ای علی بهترین انسان ها تو و شیعیان تو هستند و شاعر محمد حنفیه کثیر عزة در پیش او سرود: انت ابن خير الناس بعد النبي، أنت امام الحق لسنا

۱. بخوانید و بخندید.

۲. الامامة و السياسة، ۱۳/۱ و جز آن و درباره ابوبكر رك: الغدير عربی، ج ۷ صفحات مختلف.

۳. كتاب المناقب، صحيح بخاری ۲۴۹/۵. و با تفاوتی اندك: تاريخ خطيب،

نمتری، یابن علی سِر و من مثلُ علی؟^۱: تو پسر بهترین مردم بعد از پیامبری ای فرزند علی به پیش و کیست مانند علی باشد؟ - و اگر ابوبکر بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله بهترین بود چرا علی علیه السلام از بیعت با وی عقب نشست تا فاطمه زهرا علیها السلام از دنیا رفت؟ فرض کن علی علیه السلام گفته باشد من فردی مثل مسلمانان هستم! آیا با او چنان رفتار کردند که با یک مسلمان عادی می‌کنند چرا سب و لعن؟ او را در جمعه‌ها رسمی کردند؟ و هر که از آن جلو گرفت، تبعید شد؟ جنید بن عبدالرحمن گوید: از حوران به دمشق آمدم تا مستمری‌ام را بگیرم از باب‌الدرج بیرون می‌آمدم شیخی سخنرانی می‌کرد قصه ترغیب و ترهیب می‌گفت گوش می‌کردیم تا به پایان حدیثش رسید گفت مجلس خود را با لعن ابوتراب ختم می‌کنیم. ابوتراب را لعن کردند از بغل‌دستی پرسیدم ابوتراب که باشد؟ گفت: علی بن ابی طالب پسر عموی رسول‌الله صلی الله علیه و آله همسر دختر او، اولین مسلمان و پدر حسن و حسین!^۲

اما سرسخت بودن عمر معلوم است که شدت و سرسختی در دین تنها در خشونت و بدرفتاری نیست بلکه تلاش شبانه‌روزی در چنگ و تمسک به کتاب و سنت و اجرا کردن حدود آن است و چقدر او (خلیفه دوم) در این خصوص به

۱. طبقات ابن سعد ۷۹/۵.

۲. تاریخ ابن عساکر، ۴۰۷/۳ و رک: ج ۹ عربی الغدير، ص ۳۹۲-۳۹۶.

مخالفت قرآن و سنت برخاسته و حکم او، آن‌ها را به پشت سرش انداخته است.^۱

اما سخن در «باحیاءترین بودن عثمان» در همین جلد در بحث حیای او گذشت، تکرار نمی‌کنیم.

آنگاه علامه امینی رحمته الله علیه چندین حدیث در افضلیت علی علیه السلام بر همه صحابه بعد از پیامبر آورده که آن‌ها در لابه‌لای کتاب پخش‌اند.

از جمله رسول‌خدا خطاب به فاطمه علیها السلام فرمود: به خداوند از اهل زمین دو مرد را برگزید یکی پدر تو و دیگری همسر تو است.^۲

۴- عبدالله عمر: در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله ابوبکر و سپس عمر بن خطاب و بعد عثمان را بهترین می‌دانستیم و بقیه را رها می‌کردیم و بر همدیگر ترجیح نمی‌دادیم!^۳

علامه امینی رحمته الله علیه از جمله می‌فرماید: پسر عمر در زمان حیات رسول‌خدا صلی الله علیه و آله جوانی کم‌سن و سال بود و حتی از شرکت در غزوات ممنوع می‌شده و او را چه می‌رسیده که به بیان برتری اصحاب برخی بر برخی دیگر پردازد؟! شاید کسانی که به مطالب کتاب ما وقوف یابند به خصوص ج ۶ و

۱. رک: به بحث نادره‌های دانش عمر، ج ۶ عربی الغدير ۳۳۳، چاپ ۲.

۲. در ج ۳ عربی الغدير ص ۲۰-۱۳، گذشت

۳. صحیح بخاری، ۲۴۳/۵ و ۲۶۲ و مسند احمد، ۱۴/۲ و فتح الباری، ۱۳/۷

بعد بدانند که گزینش پسر عمر و بهترین معرفی کردن او در نهایت سستی و سخافت است و اگر در زمان پیامبر، صحابه او ابوبکر را اولین می‌دانستند چرا در روز سقیفه از بیعت با وی سرباز زدند و کار خلافت بالا گرفت.

و چرا ابوبکر در سخنرانی خود گفت: من بهترین شما نیستم؟ و چرا در روز تعیین عمر توسط ابوبکر، دماغ همه صحابه آماس کرد؟ و چرا ابوبکر در اواخر عمرش پشیمان شد؟ و چرا عمر نزد ابو عبیده آمد و گفت دست بده با تو بیعت کنم؟ و چرا عمر به ابن عباس گفت: ای ابن عباس، به خدا سوگند علی در میان شما برای این امر سزاوارترین بود از من و ابوبکر؟ بسیاری از احادیث افضلیت علی در جلد‌های پیشین گذشت. چرا زبیر گفت بیعت ابوبکر امری ناگهانی بود؟ و گذشت. و چرا همو در پاسخ عمر که گفت همه‌تان به خلافت پس از من طمع دارید گفت چرا نباشیم که تو آن را به دست گرفتی و پست‌تر از ما بودی و سابقه ما بیش از تو بود؟ و یا سخن علی علیه السلام که فرمود: به خدا سوگند پسر ابوقحافه پیراهن خلافت را به تن کرد و او می‌داند که موقعیت من نسبت به خلافت موقعیت سنگ آسیا به قطب آن است تا آخر خطبه. و این فضیلت‌تراشی پسر عمر برای سه خلیفه کجا و شعر کعب بن زهیر کجا که گفت:

صهر النبى و خير الناس كلهم

و كل من را مه بالفخر مفتخور

صلى الصلوة مع الامى اولهم

قبل العباد و ربّ الناس مكفور

داماد پيامبر ﷺ و بهترين همه مردم و بر هر كس كه بخواهد بر او فخر فروشد، فخر دارد. همراه با پيامبر امى ﷺ نماز خواند و نخستين بود پيش از همه و (در حالى كه) پروردگار بندگان مورد كفر و انكار ديگران بود.

«أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُونَ» سورة سجده/۱۸: آيا كسى كه مؤمن بوده با كسى كه فاسق و نابكار بوده برابر است؟ هرگز.

اما انگيزه پسر عمر بر اين فضيلت تراشى، و ترجيح او ابوبكر و عمر و عثمان را به على عليه السلام؟ كينه و عداوتى است كه او نسبت به على عليه السلام داشته است.

مگر در همه صحيح ها و مسندها نيامده است كه: على عليه السلام بر ديارترين، خوش اخلاق ترين، و دانشمندترين به كتاب و سنت، و نخست مسلمان، و اولين نمازگزار با رسول الله ﷺ و با وفاترين در پيمان با خدا، و استوارترين به امر خدا، و خشن ترين در ذات خدا، برابر تقسيم كننده ترين، و دادگري ترين در حق مردم، و بصيرترين به قضايا و اولين واردشونده بر حوض، و رنج و تحمل پذيرترين و محبوب ترين نزد خدا و رسول و همان

کسی است که جبرئیل درباره او ندا کرد: لافتی الا علی و لاسیف الا ذوالفقار؟! آن وقت پسر عمر جرئت می‌کند دیگران را بر ابوالحسن علیه السلام ترجیح دهد؟ خدایا ما را ببخش بازگشت به سوی تو است (و الیک المصیر). و جاحظ گفته: مردی در روی زمین شناخته نیست در امر سبقت به اسلام، و در شجاعت و دفاع از اسلام و در فقاہت در دین و در زهد و بی‌رغبتی به مال و منال و عطا و بخشش، - جز علی علیه السلام.^۱

و من نمی‌دانم چرا پسر عمر در تعیین برترین‌ها، آن ده نفر بشارت داده به بهشت را فراموش کرد؟ و یا کسی که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را در زهد، نیکوکاری، عبادت، صدق و راستی و چندین خلق و خوی دیگر یعنی ابوذر که به عیسی علیه السلام تشبیه فرمود مورد غفلت قرار گرفته است؟ پس اگر پسر عمر این مطالب را نمی‌دانسته، مصیبتی است و اگر دانسته چنان کرده، مصیبت بزرگ‌تر است.

علامه امینی رحمته الله بحث غلو و منقبت‌سازی برای سه خلیفه را که در جلد نهم آغاز کرده در جلد دهم با آوردن چهل حدیث دروغ از پسر عمر، پی گرفته و سند و متن آن‌ها را با استناد به کتب رجال و کتاب و سنت قطعی، مورد بررسی قرار داده و بحث‌های شیوایی را ارائه نموده است.

۱. ثمارالقلوب ثعالبی، ص ۶۷.

علامه رحمته الله دشمنی ابن عمر را با علی ابن ابیطالب علیه السلام که با انکار فضائل و برتری‌های او، صورت گرفته، دنبال کرده و نقاط ضعف شخصیتی و علم و دانش او را نسبت به شریعت، آشکار ساخته است. او گرایش ابن عمر را به معاویه و سعی در زنده کردن بدعت‌های عمر بن خطاب را یاد کرده و حدیث عشره مبشره را مورد کنکاش قرار داده است.

او آن حدیث را از سعید بن زید با ذکر نام نه تن که دهمین خود اوست آورده^۱ و سپس فرموده: ما برای این حدیث اهمیتی قائل نیستیم که قرآن بسیاری از مؤمنان را به بهشت بشارت داده است و چنان چیزی مخصوص آن ده نفر نیست. مانند کریمه: «بشر الذین آمنوا و عملوا الصالحات ان لهم جنّات تجری من تحتها الانهار» بقره/۲۵.^۲ و چه بسیار شنیده شده رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده: علی و شیعه او در بهشت‌اند.

غلبه در فضیلت‌تراشی برای معاویه

اول نظر من آن بود که با ملاحظه پستی حسب و نسب معاویه، عملکردهای هلاک‌کننده؛ روحیه‌های ناسالم و بیمارگونه او و ده‌ها نقاط ضعف شخصیتی برای بحث از حدیث‌های ساختگی درباره او توسط راویان جعل و دروغ‌پرداز مجالی نباشد که انسان شریف

۱. جامع ترمذی، ۱۳/۱۸۳-۸۶- و ریاض نفره، ۱/۲۰.

۲. علامه، سپس ده آیه را یاد آورده است.

با خواندن آن زنجیره‌های دروغ، عرق شرم به پیشانی‌اش می‌نشیند لیکن چه باید کرد، بازار مکاره تملق گویا همیشه رونق داشته و در بازار فضائل تراشی خودنمایی کرده است.

مثلاً ابن‌کثیر آورده است در کوهستان شام شنیده‌اند (و شاید نداکننده شیطان بوده باشد): هر کس به معاویه بغض ورزد شعله آتش او را به دوزخ گدازان کشد و به گودال آتش برافروخته، افکند!

و یا در افسانه دیگر ابن‌کثیر: شخصی گفته: رسول‌خدا ﷺ را در عالم رؤیا دیدم که ابوبکر و عمر و عثمان و علی علیهم السلام و معاویه در کنارش بودند ناگهان مردی آمد. عمر گفت ای رسول‌خدا ﷺ! این مرد بر ما عیب می‌گیرد و از شخصیت ما می‌کاهد. گویا رسول‌الله ﷺ آن مرد را از خود راند و او گفت: ای رسول‌خدا ﷺ من، به این گروه عیب نمی‌گیرم و لیکن این یعنی معاویه را پست می‌شمرم. رسول‌خدا ﷺ فرمود: وای بر تو! مگر او یکی از اصحاب من نیست؟! و این جمله را سه بار تکرار فرمود. آنگاه پیامبر خدا ﷺ دشنه و نیزه کوتاهی به معاویه داد و فرمود آن را به گلوگاه او بزند و او زد. من بیدار شدم و سحرگاهان به منزل آمدم ناگهان آن مرد شب کشته شده بود و او همان بشر کندی^۱ بود.

۱. تاریخ ابن‌کثیر، ج ۸، ص ۱۴۰-۱۳۹.

و یا در خرافه سوم، سعید بن مسیب را عقیده بر آن بود که هر کس بمیرد در حالی که ابوبکر و عمر و عثمان و علی علیهم السلام را دوستدار باشد و برای آن «ده تن» گواهی بهشتی بودن دهد و بر معاویه رحمت فرستد بر خداست که به حساب و کتاب او رسیدگی نفرماید!^۱

و چندین خواب آشفته و رؤیای بافته و حدیث‌های ساخته شده در کارخانه منقبت‌سازی دستگاه بنی‌امیه اما در برابر آن‌ها چه حدیث‌های ناب در بیان شخصیت واقعی معاویه و اصل و تبار او که علامه بسیاری را در حدود هشتاد مورد آورده و ما بخشی از آن را برگزیده‌ایم.

۱- علی بن اقرم به گفتهٔ عبدالله بن عمر: رسول خدا صلی الله علیه و آله از جاذه‌ای می‌آمد به ابوسفیان که سواره بود، نگریست و معاویه و برادرش یکی افسار اسب به دست گرفته و دیگری آن را می‌راند وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله به آنان نگریست فرمود: اللهم العن القائد و السائق و الراكب: خدایا لعنت فرما افسار به دست و راننده و سواره را. به ابن عمر گفتند: این را تو از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدی؟ گفت: آری و گرنه هر دو گوشم کر باد همانند دیدگانم که نابینا و کور شده‌اند.^۲

۱. همان.

۲. صفین نصر بن مزاحم، ص ۲۴۷؛ نظر آن با اندک جابجایی مفردات. تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۳۵۷.

- ۲- رسول خدا ﷺ فرمود از این راه کسی درمی آید که بر غیردین و آیین من محشور شود اتفاقاً معاویه درآمد.^۱
- ۳- ابوذر غفاری به معاویه گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می فرمود و تو بر او می گذشتی: خدایا!
- او را لعنت کن و جز با خاک سیرش نکن.^۲
- ۴- عده ای از اهل حدیث: رسول الله ﷺ وقتی معاویه را بر منبر من دیدید او را بکشید و با تعبیرات متفاوت دیگر.^۳
- ۵- نامه هایی از امیرمؤمنان به معاویه از جمله در دعوت او به تحکیم: «ثم انک دعوتی الی حکم القرآن و ...» تو مرا به حکم قرآن فراخوانده ای و تو می دانی که اهل قرآن نیستی و حکم آن را نمی خواهی و خدا یاری رسان است.^۴

معاویه در ترازوی داوری

از آن هشتاد نمونه که ما پنج نمونه را آوردیم در بیان رذالت و پستی و نفاق و کفر معاویه کافی است با این وجود باز به اندکی از نقاط ضعف اخلاقی و اعتقادی و رفتاری او را که علامه امینی رحمته الله علیه به شمارش درآورده اشاره می کنیم.

۱. همان.

۲. رک: الغدير بزرگ، ج ۸، ص ۳۱۲. طبع اول.

۳. سیوطی «الآلآلی المصنوعه»، ج ۱، ص ۴۲۵-۴۲۴ و حسن گفت: نکردند و

رستگار نشدند. تاریخ خطیب، ج ۱۲، ص ۱۸۱.

۴. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱ ص ۱۸۸.

شرابخواری معاویه، عبدالله بن بریده گوید با پدرم بر معاویه وارد شدیم. او ما را بر سر بساط نشانید خوراکی آوردند خوردیم سپس شراب آوردند. معاویه نوشید و به پدرم تعارف کرد. پدرم گفت: از آن روزی که رسول خدا ﷺ آن را حرام کرده، به آن لب نزده‌ام و ...^۱

علامه امینی رحمته الله سپس به چهار پنج نمونه دیگر با یاد منابع، اشاره کرده و گوید: مردم می‌پندارند که پرده‌داری و می‌خوارگی را یزید آغاز کرده لیکن این خبرها می‌رساند که یزید این فسق و فجور و باده‌نوشی را از پدرش معاویه ارث برده بود که قطارهای شراب به دربار او حمل می‌شده و در واقع آنجا خمارخانه‌ای بوده که از آنجا به جاهای دیگر هم پخش می‌شده است.

پس خانه معاویه کاباره و محل فحشاء و فجور بوده است.

رباخواری معاویه. معاویه یک جام زرین و یا سیمین شراب را که به بیش از وزن آن فروخت ابودرداء گفت شنیدم که رسول الله ﷺ آن را مثل به مثل و هم‌وزن، جایز می‌دانست معاویه گفت من عیبی در این داد و ستد نمی‌بینم. ابودرداء گفت: چه کسی مرا درباره معاویه معذور می‌دارد؟ من به او از

رسول خدا ﷺ خبر می‌دهم و او از نظر شخصی خود حرف می‌زند هرگز در سرزمینی که تو باشی، مسکن نخواهم گزید.^۱

علامه امینی رحمته الله پس از آوردن چندین نمونه رفتاری معاویه در عمل ربوی او، بیش از بیست حدیث در حرمت ربا یاد کرده و فرموده حرمت ربا از ضروریات دین حنیف است که در قرآن و سنت به اثبات رسیده و آن، از گناهان کبیره شمرده شده است و رسول خدا ﷺ فرموده: ربا هفتاد و سه دروازه دارد آسان‌ترین آن‌ها زنا با مادر است. و پیامبر خدا ﷺ خورنده ربا و وکیل و شاهد و نویسنده آن را لعن فرموده است.^۲

معاویه و تمام خواندن نماز در سفر. معاویه در سفر حج وارد مکه شد ظهر را دو رکعت خواند و به دارالندوه رفت...، اطرافیان اموی او را وسوسه کردند و وقتی به نماز عصر آمد آن را تمام و چهار رکعت خواند....

علامه امینی رحمته الله گوید: بنگرید به میزان آگاهی دینی تربیت‌شدگان بیت اموی و بدعت‌گذاری آنان در نماز آن مقدس‌ترین امر دینی و او حتی حدیث ابن‌عمر را هم نادیده گرفت که گفت: نماز در سفر دو رکعت است و هر کس با

۱. رک: موطأ مالک، ج ۲، ص ۵۹ و سنن نسائی، ج ۷، ص ۲۷۹ و سنن بیهقی، ج ۵، ص ۲۸۰.

۲. صحیح مسلم، ج ۵، ص ۵۰ و سنن بیهقی، ج ۵، ص ۲۷۵-۲۸۵ و جز آن.

سنت مخالفت کند، کافر شده است.^۱ به به برای خلیفه مسلمانان و هزار به به، گویا دین در نظر سلف، سیاست وقت بوده است. **بدعت اذان در نماز عیدین.** شافعی گفته: نه پیامبر ﷺ و نه ابوبکر و نه عمر و نه عثمان در نماز عیدین، اذان نگفتند معاویه آن را در شام بدعت کرد و حجاج در مدینه رسمی نمود.^۲

و حتی بنی امیه بدعت گذاشتند به نماز عیدین دیرتر رفته و خطبه را قبل از نماز و اذان و اقامه برگزار کردند.^۳ آنگاه علامه چندین حدیث آورده که پیامبر ﷺ نماز عیدین را بدون اذان و اقامه می خوانده است و یازده حدیث را یاد کرده است.^۴

معاویه و نماز جمعه در روز چهارشنبه، مردی از اهالی کوفه سوار بر شترش در بازگشت از صفین وارد دمشق شد مردی از دمشق بر دامن او آویخت که این ناقه (ماده شتر) من است از من در صفین گرفته شد. کار به داوری معاویه کشید و آن مرد شامی پنجاه شاهد آورد که آن ماده شتر مال آن مرد دمشق است و معاویه بر ضد کوفی نظر داد و آن شتر به وی

۱. رک: الغدير بزرگ، ج ۸، ص ۱۱۲، حدیث ۸.

۲. کتاب الامم، ج ۱، ص ۲۰۸.

۳. همان، ج ۵، ص ۵۲.

۴. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۱؛ نیل الاوکار، ج ۳، ص ۳۶۴؛ صحیح مسلم، ج ۳،

ص ۱۹ و غیره.

تسلیم شد آن مرد کوفی گفت خدا وضع شما را سامان دهد. اصلاً این شتر من نر است نه ناقة. معاویه گفت: حکمی است که گذشت و پنهانی به آن مرد کوفی خبر دادند که نزد معاویه بیاید و او از بهای شتر کوفی پرسید و معاویه دو برابر قیمت آن شتر به وی داد و در حق او نکویی و احسان کرد و به او گفت: به علی برسان من در برابر او صد هزار نفر دارم که فرق ناقة و جمل (شتر ماده و نر) را نمی دانند و میزان اطاعتشان از او (معاویه) تا حدی است که آنها در روز چهارشنبه در غرابت به صفین نماز جمعه گذارد و به هنگام جنگ سرهایشان را به او عاریه دادند و سخن عمرو بن عاص را باور کردند که عمار بن یاسر را علی علیه السلام کشت که او را برای یاری اش آورد و پیروی آنان از او به جایی رسید که لعن به امیرالمؤمنین کاری عادی شد که کوچکها بر آن روش بار آمدند و سالمندان با آن عمل کردند.^۱

جمع بین دو خواهر در ازدواج. طائفه‌ای از معاویه پرسیدند در نزد مردی دو خواهر کنیز زرخرید هست آیا آنها را می‌تواند نکاح کند؟ معاویه گفت عیب ندارد. نعمان بن بشیر این را شنید و بر وی ایراد گرفت.^۲

۱. مروج الذهب، ج ۲، ص ۷۲.

۲. الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۳۷ و تفصیل را بنگرید در الغدير، ج ۸، ص ۲۲۹ -

بدعت معاویه در دیات. معاویه دیهٔ ذمی را هزار دینار دانست، نیمی را به وارثان مقتول داد و نیمی را به بیت‌المال. ابن کثیر گفته^۱ سنت در دیهٔ کافر ذمی مانند دیهٔ مسلمان بود معاویه نخست کسی بود که آن را نصف کرد علامه امینی گفت: هیچ یک از پیشوایان چهار مذهب دیهٔ ذمی را هزار ندانسته‌اند جز ابوحنیفه و نخست کسی که آن را هزار دینار کرد عثمان بود و به هر تقدیر کار معاویه بدعت در بدعت بود.^۲

ترک تکبیر مستحبی در نمازها. اولین کسی که تکبیر را ترک کرده معاویه است و روایت شده که «زیاد» بوده و سومین نظر از ابن حجر است که گفت با ترک معاویه، «زیاد» ترک کرد و با ترک عثمان، معاویه و میان نقل‌ها تناقض نیست. علامه حدیث‌هایی در این زمینه آورده که همگی از جابجایی احکام در عهد امویان حکایت دارد.^۳

ترک تلبیه در مخالفت با علی علیه السلام. ابن عباس در عرفة بود به سعد گفت نمی‌شنوم کسی تلبیه بگوید گفتم از معاویه می‌ترسند. ابن عباس از چادر خویش بیرون آمد و گفت: لبیک اللهم لبیک هر چند دماغ معاویه به خاک مالیده شود خدایا آن‌ها را لعن کن از کینه‌ورزی به علی علیه السلام سنت را رها

۱. تاریخ ابن کثیر، ج ۸، ص ۱۳۹.

۲. رک: الغدير بزرگ، ج ۸، ص ۱۷۶.

۳. ابن حجر، فتح الباری، ج ۲ ص ۲۱۵.

کرده‌اند.^۱ علامه امینی در این خصوص مواردی را یاد کرده که بنیان بی‌پایهٔ امویان، سنت‌هایی را برای مخالفت با شیعه ترک و یا تغییر داده‌اند.

جلو انداختن خطبه، در نماز عیدین که خطبه‌ها پس از نماز است.^۲

علامه امینی: خطبه نماز عیدین پس از نماز بوده تا رسول امین ﷺ رحلت فرمود و شیخان از پیامبر ﷺ پیروی می‌کردند و عثمان پاره‌ای از دورانش را چنان می‌کرد تا به سبب مشکلاتی که در خطبه داشت و مردم پای صحبت او نمی‌نشستند و پراکنده می‌گشتند وادار شد خطبه را جلو اندازد تا مردم بشنوند و بدعت ناسزاگویی به علی علیه السلام را معاویه پایه گذاشت و آن همه احادیث نبوی مبنی بر جلوگیری از چنان کار شنیع را نادیده گرفت^۳ و در خطبه‌ها به دشنام و ناسزاگویی به علی پرداخت و مردم حاضر آن را برنمی‌تابیدند و پراکنده می‌شدند و آن‌ها خطبه‌ها را از نماز جلو انداختند تا مردم آن ناسزاگویی‌ها را بشنوند.

حدی از حدود الهی متروک می‌شود. ماوردی آورده، چندین دزد را نزد معاویه آوردند. دستور داد همه را دست

۱. سنن نسائی، ج ۵، ص ۲۵۳.

۲. زرقانی در شرح موطن، ج ۱، ص ۳۲۴.

۳. حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۶۸. و صحاح و سانیید و ...

بریدند فقط یک نفرشان ماند او با اشعاری از معاویه تقاضای عفو کرد. معاویه گفت چه کنم دست دوستان تو را بریدم. مادر آن دزد گفت: آن را جزو گناهان خود قرار ده که از آنها توبه خواهی کرد معاویه او را آزاد کرد! آن دزد چه خصوصیتی داشته که حد را در مورد او تعطیل کرد؟

معاویه جامه‌های ممنوع می‌پوشید؛ مقدم به معاویه گفت: تو را به خدا آیا تو می‌دانی رسول خدا ﷺ از پوشیدن جامهٔ حریر نهی فرموده؟ معاویه گفت: آری می‌دانم. مقدم: آیا می‌دانی رسول الله ﷺ از پوشیدن طلا، نهی فرموده؟ معاویه گفت: آری می‌دانم. مقدم: آیا می‌دانی که رسول خدا ﷺ از پوشیدن جامه‌های پوستین فراهم شده از پوست درنده‌ها، و نشستن بر روی آنها را نهی فرموده؟

معاویه: آری، می‌دانم. مقدم گفت: به خدا سوگند همهٔ این‌ها را در خانه تو دیدم و معاویه گفت: ای مقدم من از دست تو رهایی ندارم.^۲

تراژدی پیوستن زیاد به ابی سفیان. تا سال چهل و چهار هجرت، بنا به فرمایش رسول خدا ﷺ که فرمود: الولد للفراس و للعاهر الحجر: فرزند از آن صاحب بستر است و زناکار را سنگ می‌سزد و آن از ضروریات اسلام بود. در این

۱. الاحکام السلطانیة، ص ۲۱۹.

۲. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۸۶.

مسأله پسر هند جگرخوار برخلاف این امر ضروری اسلامی اقدام کرد و زیاد را به ابوسفیان زناکار منسوب داشت.

علامه امینی در این زمینه احادیث فراوان و رویدادهای تاریخی بسیاری را آورده که به نقل ماجرای ذیل اکتفا می‌کنیم. ابوسفیان به طائف رفته بود. بر ابو مریم کاباره‌چی وارد شد و پس از آن که در نزد او شراب نوشید به ابو مریم گفت: عزوبت به من غالب آمده آیا زن فاحشه‌ای سراغ داری؟ ابو مریم گفت: سمیه زن عبید، آماده است. ابوسفیان گفت: او را بیاور هر چند پستان‌هایی افتاده و زیر بغل بدبو دارد و ابومریم آن زن را آورد و ابوسفیان با او خوابید و زیاد از او زاده شد و معاویه زیاد را داخل نسب خود کرد.^۱

بیعت گرفتن برای یزید: از تبهکاری‌های معاویه (و همه زندگانی او تبهکاری بوده) بیعت گرفتن او از مردم برای یزید است. معاویه برخلاف تمایل اهل حلّ و عقد و علیرغم خواست بقیّه مهاجرین و انصار و سرشناسان صحابه، با تهدید و تطمیع، مقصد خود را پیش می‌برد عده‌ای را با پول و عده‌ای را با ارباب، رام کرد. معاویه در سر، سودای تشکیل سلطنت خودکامه‌ای را می‌پرورانید و می‌خواست آن را در فرزندان‌ش موروثی کند.

۱. رک: تاریخ ابن عساکر، ج ۵، ص ۴۱۹؛ کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۹۱.

معاویه هفت سال برای این کار توطئه‌چینی کرد و به گفته مدائنی تا امام حسن مجتبی زنده بود آن را آشکار نمی‌کرد و پس از شهادت امام علیه السلام آن چه را می‌خواست علنی ساخت.^۱ علامه امینی رحمته الله به استناد منابع تاریخی، صورت‌های مختلفی از موضوع کاندیداتوری یزید برای خلافت آورده و در آن‌ها نقش مغیره و کراحت زیاد را خاطرنشان ساخته و بالاخره بعد از مرگ زیاد به سال پنجاه و سه - تصمیم خود را عملی نموده است.

مغیره وارد کوفه شد و با برخی هواداران بنی‌امیه صحبت کرد و به آنان سی‌هزار درهم داد و پسرش موسی را در رأس آنان قرار داد و آنان بر معاویه وارد شدند و گرفتن بیعت برای یزید را در نظر او آراستند. معاویه گفت: شتاب نکنید ولی بر نظر خود باقی باشید.^۲

بیعت برای یزید در شام. معاویه جماعتی را در دمشق حاضر کرد و در میان آنان احنف بن قیس - هم - بود. معاویه به ضحاک بن قیس قهری گفت: من وقتی بر منبر نشستم و برخی سخنان پندآمیز گفتم تو برخیز و از من اجازه صحبت بخواه و پس از حمد و ثنای خدا یزید را یاد کن و آن چه را

۱. الاستیعاب، ج ۱، ص ۱۴۲؛ عقدالفرد، ج ۲، ص ۳۰۲؛ تاریخ طبری، ج ۶، ص ۱۷.

۲. کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۱۴-۲۱۵.

سزاوار می‌دانی بگو و از من بخواه او را جانشین خود کنم و معاویه از عده‌ای هم خواست به دنبال سخنان ضحاک او را تأیید کنند. معاویه دوباره به سخنانش ادامه داد و به خوشایند آن جماعت و فراخوانی به جانشینی یزید حرف زد و گفت آیا کسی نظری دارد؟ احنف بن قیس برخاست و گفت: ... اهالی حجاز و عراق از این کار خشنود نیستند و تا امام حسن علیه السلام زنده است این کار نشاید.

عبدالرحمن پسر خالد: معاویه برای مردم شام سخنرانی می‌کرد گفت: من پیر شده‌ام و اجلم نزدیک است آیا کسی را پس از من در نظر دارید؟ گفتند: عبدالرحمن بن خالد خوب است. معاویه سخت آزرده شد ولی پنهان داشت.

عبدالرحمن بیمار شد. معاویه پزشک ویژه‌ای داشت به نام ابن أنال که یهودی و در نزد او دارای مکانتی بود. او را خواست و گفت به او شربت بخوران و بدان وسیله او را بکش و آن طبیب بر بالین عبدالرحمن آمد و کرد آنچه معاویه از وی می‌خواست. او را شربت بخوراند و شکمش پاره شد و مُرد. برادر او مهاجر بن خالد پنهانی همراه غلامش وارد دمشق شدند برای طبیب یهودی، کمین کردند او که شبانه از نزد معاویه بیرون می‌آمد بر وی یورش آوردند. همراهان طبیب فرار کردند و مهاجر، او را کشت.

و در اغانی آمده خالد بن مهاجر آن طیب را کشته نه مهاجر بن خالد. او را گرفتند و نزد معاویه آوردند گفت چه مسافر شومی! پزشک مرا کشتی؟ او در پاسخ گفت مأمور را کشتم و فرمان‌دهنده مانده است.^۱

علامه امینی گفته: این قصه در سال چهل و شش و در دومین سال واقعه شوم رخداد اخذ بیعت برای یزید واقع شده است. سعید بن عثمان بن عفان نزد معاویه آمد و او شیطان قریش و زبان‌دار آنان بود. گفت: ای امیر چرا مرا وا گذاشتی و برای یزید بیعت گرفتی؟ درحالی که به خدا می‌دانی پدر من بهتر از پدر او و مادرم بهتر از مادر او و خود من بهتر از اویم و تو به واسطه پدر من به حکومت رسیدی. معاویه خندید و گفت ای برادرزاده! این که گفتی پدر تو از پدر او (یزید) بهتر است. آری، روزی از عثمان بهتر از تمام عمر معاویه است و اما مادر تو بهتر است از مادر او به فضیلت یک زن قرشی بر زنی از قبیله کلیسا، فضیلتی است آشکار و اما این که من با پدر تو به این مقام رسیدم. این ملک و سلطنت است خدا آن را به هر کس می‌خواهد می‌دهد. و اما این که تو از یزید بهتر باشی به خدا سوگند دوست ندارم خانه‌ام پر از مردانی مانند تو باشد و با یزید عوض کنم سعید بن عثمان گفت، یزید تا تو را دارد کم و کسری ندارد و من خشنود نیستم، پس حق مرا

۱. الاغانی، ج ۱۵، ص ۱۳؛ استیعاب ترجمه و شرح احوال عبدالرحمن.

بده معاویه گفت خراسان مال تو و او خشنود از نزد معاویه رفت.^۱

علامه امینی رحمته الله سپس به نامه‌های معاویه درخصوص بیعت یزید اشاره دارد. از جمله به مروان بن حکم و او آن را با مردم مطرح کرد و عبدالرحمن پسر ابی بکر جواب تندی داد و میان آن‌ها سخنانی رد و بدل شد و عایشه دخالت کرد و حسین بن علی علیه السلام و ابن عمر و ابن زبیر عکس العمل نشان دادند و مروان همه این‌ها را به معاویه گزارش کرد.^۲

و در نتیجه معاویه مروان را از حکومت مدینه عزل و سعید بن العاص را نصب کرد و او با هیئتی از خویشاوندان و کسانش به شام آمد و با رد کردن دربان وارد بر معاویه شد و ماجرای گذشت که معاویه عصبانی شد لیکن، حلم نشان داد و سرانجام قضیه در این جا ختم شد که هر ماه هزار دینار به او و صدها دینار برای اهل بیت او مقرر کرد.

سعید بن عاص

معاویه به سعید نامه‌ای نوشت و او را واداشت از اهل مدینه برای یزید بیعت گیرد ولی احدی او را پاسخ نداد به‌خصوص بنی هاشم و سعید جریان را به معاویه نوشت. و او به تک‌تک

۱. الامه و السیاسة، ج ۱، ص ۱۵۷؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۶، ص ۱۵۵.

۲. رک: الغدير بزرگ، ج ۸، ص ۲۵۲ در ردّ پندار ابن حجر که بر اساس یک حدیث ساختگی ایراز داشته است.

عبدالله بن عباس و عبدالله بن زبیر و عبدالله بن جعفر و حسین بن علی علیهم السلام نامه نوشت و از سعید خواست نامه‌ها را به ایشان برساند. علامه امینی رحمته الله نامه معاویه به امام حسین و جواب آن حضرت و نامه معاویه به عبدالله بن جعفر و دیگران را آورده است.^۱ معاویه در سال پنجاه حج به جا آورد و در سال پنجاه و شش عمره، گذارد و در هر دو سفر به دنبال امر یزید بود و قدم‌هایی برداشت مورخان ماحصل این دو سفر را درست تحلیل نکرده و آن‌ها را درهم آمیخته‌اند. و بالأخره علامه با تحلیل و امانت تمام آن‌ها را آورده است و نصّ را با سخن حسن بصری به پایان برده: که معاویه با چهار تباهکاری عمرش را به پایان برده! حکومت را به دست گرفته و بی‌خردان را به حکم نشاند و پسرش یزید میخواره و حریرپوش و اهل ساز و آواز، جانشین خود کرد و زیادبن ابیه را به نسب خویش پیوست و حجر و یاران او را کشت.^۲

جنايات معاويه در صفمات تاريخ سپاهش

ناسزاگویی و بخشنامه کردن فحش و سبّ و لعن امیرمؤمنان علی علیهم السلام از جمله جنايات معاویه است که همواره در قنوت نمازها و خطبه‌های جمعه‌ها و عیدها بر آن روش ناپسند دوام

۱. رک: الخدير بزرگ، ج ۱۰، ص ۲۳۹-۲۴۲.

۲. همین کتاب، ص ۲۲۵. و رک: تاريخ ابن عساکر، ج ۲، ص ۳۸۱. و تاريخ ابن کثیر، ج ۸، ص ۱۳۰ و غیره.

می‌بخشید و به سخن هیچ خیرخواه و مانع اعتنا نمی‌کرد. علامه امینی رحمته الله علیه چهارده نمونه در این بحث ارائه کرده که به برخی اشاره می‌کنیم:

۱- معاویه به سعد بن ابی وقاص گفت چرا ابو تراب را ناسزا نمی‌گویی؟ سعد گفت: به سبب سه خصلت که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حق او گفت هرگز او را ناسزا نخواهم گفت. داشتن یکی از آن سه ویژگی، برای من از شتران سرخ موی، دوست داشتنی‌تر است. پس او از حدیث منزلت، پرچم و مباحله یاد کرد.^۱

آنگاه علامه به بیان منابع آن سه امر با ذکر منابع حدیثی و تاریخی آن‌ها پرداخته است.

۲- حسن بن علی علیه السلام درگذشت و معاویه حج گزارد و داخل مدینه شد و خواست بر روی منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را لعن کند، به معاویه گفتند. سعد بن ابی وقاص در اینجاست و به نظر ما او بدان کار راضی نشود پیامی به او بده و نظر او را بخواه. معاویه کس فرستاد و از تصمیم خود، او را آگاه کرد. سعد گفت اگر چنان کنی از مسجد (النبی) بیرون می‌روم و دیگر به آنجا باز نمی‌گردم و معاویه از لعن علی خودداری کرد تا سعد درگذشت پس از مرگ سعد خود بر

۱. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۰. صحیح ترمذی، ج ۱۳، ص ۱۷۱. و مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۰۹.

بالای منبر علی علیه السلام را لعن کرد و به کارگزارانش هم بخشنامه نمود و آن‌ها هم، چنان کردند.^۱

ام‌سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله به معاویه نوشت: شما گوئی خدا و رسول او را بر منبرهایتان لعن می‌کنید (وقتی) که علی بن ابی طالب و دوستدارانش را لعن می‌کنید.^۲ ولی معاویه به سخن ام‌سلمه اعتنا نکرد.

۳- معاویه به عقیل پسر ابی طالب گفت علی علیه السلام از تو برید و من پیوستم و از تو راضی نمی‌شوم مگر آن که به منبر بالا روی و لعنتش کنی. عقیل گفت می‌کنم، آنگاه بر منبر رفت و بعد از حمد و ثنای خدا و درود به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت ای مردم! معاویه بن ابوسفیان به من فرمان داد تا علی بن ابی طالب را لعن کنم پس او را لعن کنید. بر او باد لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم، عقیل از منبر پایین آمد و معاویه گفت: معلوم نشد تو چه کسی را لعن کردی. عقیل گفت همین است که هست نه یک کلمه می‌افزایم و نه کلمه‌ای می‌کاهم که سخن مانده به نیت گوینده است.

۱. عقدالفريد، ج ۲، ص ۳۰۱.

۲. اشاره به روايات نبوی فراوان که گویند هر که علی (ع) را ناسزا گفت خدا و رسول او را ناسزا گفته است. و المستطرف، ج ۱، ص ۱۰۱. لغت شریف رضی و

عقدالفريد، ج ۲، ص ۱۴۴ و ۳۰۱.

۴- عیدالله بن عمر (پسر دیگر عمر بن خطاب) وارد شام شد و معاویه را دیدار کرد. معاویه گفت: ای پسر برادرم، نامه عمر بر روی تو است با تمام دیدگانت بنگر و با دهان پر سخن بگو تو ایمن و مورد تصدیق هستی. بر منبر بالا رو و علی علیه السلام را ناسزا و دشنام بگو و گواهی بده که خلیفه عثمان را علی علیه السلام کشته است. عیدالله گفت: چگونه او را دشنام گویم؟ او علی بن ابی طالب است و مادرش فاطمه بنت اسد است پس در حسب و نسبش حرفی ندارم بگویم. او در شجاعت، دلیر و تیز هوش بود و دوران حکومتش را - هم - تو می دانی لیکن من خون عثمان خلیفه را بر گردن او می اندازم. در اینجا عمرو بن عاص گفت: تو با این کارت به خدا سوگند زخم را پیش از بهتر شدن پوست کندی و به هدف ما زدی.^۱

۵- نظیر داستان عقیل بن ابی طالب، از احنف بن قیس گزارش شده با تفاوتی اندک.^۲

۶- حسن بن علی علیه السلام با معاویه شرایطی مطرح کرده و عقد صلح بسته بود: بیت المال کوفه و مالیات فارس و این که علی علیه السلام را ناسزا و دشنام ندهد. معاویه این را نپذیرفت. امام

۱. صفین نصر، ۹۲.

۲. استطرف ۱ ص ۱۰۰.

حسن عليه السلام از او خواست در حضور وی، علی را دشنام نگوید این را پذیرفت لیکن بدان هم وفا نکرد.^۱

۷- مارمولک بچه مارمولک یعنی مروان هر جمعه علی بن ابی طالب را در حضور حسن بن علی عليه السلام ناسزا و دشنام می داد. وقتی به او گفتند چرا دست بر نمی دارید که همواره علی عليه السلام را بر منبرها بد می گوید؟ گفت کار ما جز بدین طریق، راست نمی آید و^۲ پیش نمی رود.

علامه امینی رحمته الله پس از گزارش نسبتاً مفصل برخی زشتکاری های معاویه و به طور کلی بنی امیه در رواج دادن ناسزاگویی بر علی امیرالمؤمنین عليه السلام بر بالای منبرها و سخنرانی ها به بیان احادیث و روایاتی می پردازد در نکوهش و بیان حرمت دشنام و ناسزاگویی به مؤمن به طور مطلق و درباره علی بن ابی طالب به خصوص. او در کتاب شریف الخدير خاطر نشان می سازد که اهل سنت امیرالمؤمنین علی عليه السلام را یکی از خلفای راشدین می دانند و احترام آنان را به اجماع و اتفاق لازم می شمردند و حتی دشنام دهنده شیخین (یعنی ابابکر و عمر) را کافر دانسته و به پیامبر نسبت داده اند که فرمود:

۱. رک: تاریخ طبری، ج ۲، ص ۹۲؛ کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۷۵؛ تاریخ ابن کثیر،

ج ۸، ص ۱۴ و تذکره سبط، ص ۱۱۳.

۲. صواعق محرقة، ص ۳۳.

«علیکم بسنتی و سنة الخلفا الراشدين المهتدين من بعدی»^۱ اما چه شده در مورد عملکردهای معاویه دچار اضطراب شده‌اند؟! و به حقیقت سوگند، جریان همانگونه است که عامربن عبدالله به پسرش گفت وقتی شنید او از علی علیه السلام بد می‌گوید، او گفت: پسرکم مبدا علی علیه السلام را به بدی یاد کنی زیرا بنی‌امیه شصت سال خواستند از شخصیت علی علیه السلام بکاهند بدین‌وسیله خداوند او را رفعت بخشید.^۲ و نگارنده گوید: سیوطی حدیث «اذا رأیتم معاویه یخطب علی منبری فاقتلوه» را به سبب وجود عبّاد شیعوی در سند آن، مردود دانسته و گفته او رافضی بوده است. او ندانسته است که مورد، یکی دو تا نیست! دیگر رسوایی‌هایی معاویه را چه باید کرد و اگر این تعصب‌های غیرمنطقی نبود و روایتی را به جرم تشیع راوی، کنار نمی‌گذاشتند، فرهنگ حدیثی اسلام دست نخورده‌تر باقی می‌ماند و افکار عمومی درست هدایت می‌شد.

کارزار پسر هند با علی امیرمؤمنان علیه السلام

اگر ما آن کار زشت معاویه پسر ابوسفیان و اصرار وی بر ادامه و نهادینه کردن دشنام‌گویی بر امیرمؤمنان علیه السلام را نادیده بگیریم (که نمی‌توان با آن همه آیه و حدیث و آثار آن را

۱. معنای صحیح این حدیث در ج ۶ ص ۳۳۰ چاپ اول الغدیر بزرگ آمده است. ر.ک.

۲. المحاسن و المساوی بیهقی، ج ۱، ص ۴۰.

نادیده گرفت و چشم پوشید) این عملکرد بسیار زشت دیگر او یعنی راه انداختن جنگی ظالمانه و متجاوزانه را با فریبکاری و اشاعه ده‌ها دروغ و نیرنگ، چه کنیم؟ یعنی جنگ صفین!

مگر امیرمؤمنان علی علیه السلام آن یگانه مؤمن و مسلمان نیست که آزار و اذیت و جنگ با وی حرام است؟ «والذین یؤذون المؤمنین و المؤمنات بغير ما کتسبوا فقد احتملوا بهتانا وإثماً مبیناً» سورة احزاب/۵۸: و کسانی که مردان و زنان مؤمن را آزار می‌رسانند بی‌آن که آنان کاری کرده باشند بهتان و گناهی آشکاری را بر دوش خود بار کرده‌اند.

و مگر همه امت مسلمان، سخن رسول‌خدا صلی الله علیه و آله را باور ندارند که فرمود: «سبّاب المسلم - المؤمن - فسوق و قتاله کفر»: ناسزاگویی به مسلمان - مؤمن - گناه است و جنگ با او کفر و بی‌دینی است؟

بدون شک، معاویه رأس گناهکاران، سرور مسلمانانی را دشنام داده و با وی جنگیده است و اولین مسلمان امت مرحومه را آزار داده و بدان وسیله رسول‌خدا را آزرده است که بر چنان کسی عذابی دردناک است و هر کس رسول‌خدا را بیازارد خدا را آزار رسانده است. «ان الذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الآخرة» سورة احزاب/۵۷: کسانی که

خدا و رسول او را می‌آزارند در دنیا و آخرت مورد لعن و نفرین خداوندند.

علاوه بر آن که علی بن ابی طالب، خلیفه برحق و قانونی وقت است و بر پایه نص نبوی و اجماع اهل حل عقد و بیعت مهاجران و انصار و رضایت صحابه - جز اندکی ناچیز که از راه رشد بیرون شدند - امام و پیشوا بوده و هر کس با او مخالفت کند از خط اسلام بیرون رفته است.

علامه امینی رحمته الله در این زمینه ده ها اثر و حدیث آورده که تنها یکی، در اثبات کفر و زندقه معاویه کافی به نظر می‌رسد. در یک روایت صریح آمده رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سیکون هنات و هنات فمن اراد ان یفرق امر هذه الامة و هم جميع فاضربوا رأسه بالسيف کائناً من کان: چیزها و چیزهایی خواهد شد هر کس خواست میان این امت که با هم‌اند، جدایی افکند سر او را با شمشیر بزنید هر که بوده باشد و عبارت‌هایی دیگر.^۱

آنگاه علامه امینی رحمته الله با یاد منابع حدیثی سلسله حدیث‌هایی را با ذکر کتاب و صفحه می‌آورد مبنی بر آثار و نتایج اختلاف‌انگیزی در میان مسلمانان و پیدایش بغی و تجاوز و کفر آن.^۲

۱. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۲ و مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۱۵۶.

۲. رک: الغدير بزرگ، ج ۱۰، ص ۱۷۲-۲۷۸.

و سپس علامه حدیث‌هایی مطرح می‌سازد که پیامبر ﷺ گروه باغی را لعنت و مسلمانان را آگاهی بخشیده است. و علی‌علیه السلام بر آن اساس فرمود: من چاره‌ای نیافتم جز این که با اهل شام (سپاه معاویه) بجنگم و یا به آیین محمد ﷺ کفر بورزم.^۱

آری معاویه سخنان پیامبر را باور نداشت و آن‌ها را به سخره می‌گرفت و علامه در این‌جا به چهل حدیث نبوی در شأن علی‌بن ابی‌طالب، پرداخته که به آنجا مراجعه شود. راستی وقتی اصحاب پیامبر ﷺ با معاویه درگیر می‌شدند و رفتارهای او را می‌دیدند و با بغی و طغیان او روبه‌رو می‌شدند چه وضعی پیش می‌آمد؟

ابو ایوب وارد بر معاویه شد و گفت رسول‌خداست فرمود که شما پس از من کارهایی را خواهید دید، پس صبر کنید. معاویه گفت ابویوب راست گفته من هم شنیده‌ام و اولین تصدیق‌کننده آن هستم ابویوب گفت: این اندازه جرئت و جسارت بر خدا و رسول او؟! من هرگز با او سخن نخواهم گفت و در زیر یک سقف قرار نخواهم گرفت.^۲

و با ملاحظه این حالت کفر و ناباوری، شما خواننده گمان دارید او به سخنان گران‌سنگ رسول‌خدا درباره امیرمؤمنان

۱. صفین، ص ۵۴۲؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۱۵.

۲. تاریخ ابن عساکر، ج ۵، ص ۴۲ و خصائص کبری، ج ۲، ص ۱۵۰.

علی بن ابی طالب (علیه السلام) ارج می‌گذارد؟ او، در عداوت امام علی (علیه السلام) به حدی بوده که حاضر نبوده اسم علی در نزد او برده شود و بنی‌امیه وقتی می‌شنیدند مولودی را «علی» نامیده‌اند او را می‌کشتند^۱ و لذا مردم از ترس، اسم فرزندان‌شان را عوض می‌کردند و این را زین‌الدین عراقی گفته است.

و برای عبدالله بن عباس فرزندی زاده شده بود. امیرالمؤمنین از او تفقد کرد و گفت چرا ما را یاد نمی‌کنی؟ او گفت فرزندی برایم زاده شده پرسید چه نام نهاده‌اید؟ ابن عباس گفت: بر شما پیشی نمی‌گیریم علی (علیه السلام) طفل را بغل گرفت و فرمود من او را علی نام نهادم با کنیه ابوالحسن بگیر ای پدر شاهان! وقتی معاویه به قدرت رسید گفت آن اسم را عوض کنید.^۲

کارهایی زشت در ترازی پسر هند

علاوه بر زشتکاری‌های معاویه که گذشت، او در جنگ صفین کارهایی مرتکب شده که قلم از یاد آن‌ها شرم دارد و از جمله چیزی است که ابوجعفر بغدادی آورده است! معاویه به زیاد

۱. تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۱۹.

۲. کامل میرد، ج ۲، ص ۱۵۷. علی (علیه السلام) در این جمله از پادشاهی بنی‌عباس خبر داده که در کتب آمده است.

نوشت: هر که به دین علی علیه السلام و با وی هم‌رای است او را بکش و مثله‌اش کن.^۱

معاویه در جنگ صفین نذر کرده بود که زنان قبیلهٔ ربیعہ را (که دوستدار علی علیه السلام بودند) به اسارت بگیرد.^۲ آیا مثله کردن مسلمانی که مخالف هوا و رأی پسر هند جگرخوار بوده، رواست؟ و آیا در آیین اسلام، مثله کردن حتی سگ گزنده جایز می‌باشد تا چه رسد به مؤمنان صالح؟ و آیا کتب حدیث اهل سنت و دیگران پر از آن نیست؟ و بالاخره آیا نذر کار حرام صحیح است و چندین سؤال دیگر از هواداران معاویه آن سلطان ستمکار و بی‌دین؟!

تہمت‌هایی کہ در نامہ عمل معاویہ، ثبت است

چنان کہ گذشت معاویہ برای جنگ با علی علیه السلام در صفین شامیانی را بہ خدمت گرفته بود کہ ناقہ را از جمل یعنی شتر نر را از مادہ تشخیص نمی‌دادہ اند او شرم‌آورترین تہمت‌ها را بہ علی و یاران او زدہ است. قصہ ذیل را بخوانید.

جوانی از لشکریان معاویہ رجزخوان بہ میدان آمد، حملہ کرد و شمشیر می‌زد. علی علیه السلام را ناسزا می‌گفت و فراوان

۱. رک: المحبر، ص ۴۷۹.

۲. وقفہ صفین مزاحم، ص ۲۹۴.

نکوهش می‌کرد. هاشم مرقال به او گفت: این کلام خیلی خصمانه است و این جنگ حساب و کتاب دارد ای جوان! تقوا داشته باش تو به سوی پروردگارت برخوایی گشت و او از این موقعیت تو سؤال خواهد فرمود. آن جوان گفت من با علی علیه السلام می‌جنگم چون او چنان‌که به من گفته‌اند، نماز نمی‌خواند و شما - هم - نماز نمی‌خوانید و صاحب شما خلیفه ما (عثمان) را کشته است!

هاشم به او گفت: تو را چه رسد به کشته شدن عثمان پسر عفان، او را اصحاب محمد و قاریان کشتند که بدعت گذارده و با کتاب خدا به مخالفت برخاسته بود و اصحاب محمد صلی الله علیه و آله مردمان دیندار و سزاوارترین بودند که در امور دین بنگرند و گمان ندارم ای جوان تو در امر دین بصیرت داشته باشی و پس از گفت‌وگوهایی آن جوان شامی گفت گمان دارم تو خیر خواه هستی.

هاشم مرقال گفت این که تو گفتی صاحب ما (علی علیه السلام) نماز نمی‌خواند! او اولین کسی است که با رسول الله صلی الله علیه و آله نماز گزارده و در دین خدا داناترین است و به رسول الله صلی الله علیه و آله سزاوارترین می‌باشد و کسانی که در پیرامون او می‌بینی همه‌شان قاری قرآن و شب زنده‌داراند و تو فریب خورده‌ای. جوان شامی گفت: گمان دارم تو مرد صالحی باشی آیا من می‌توانم توبه کنم؟ هاشم به او امید داد و آیه توبه برایش

خواند. آن جوان برگشت، مردی از اهالی شام گفت: تو را آن مرد عراقی فریب داد؟ آن جوان گفت، نه بلکه، پندم داد.^۱

ببینید معاویه با چنین فریبکاری‌هایی، افراد را به جنگ علی علیه السلام، آورده بود آیا این کارها نامه عمل او را سنگین‌تر می‌کند یا سبک‌تر؟!

موضع‌گیری‌های معاویه با ابو مومنان سبط علیه السلام

پسر هند جگرخوار با امام حسن مجتبی علیه السلام موضع‌گیری‌ها و رفتارهایی داشته که با شنیدن آن‌ها پیشانی انسانیت عرق می‌کند و مو بر اندام، راست می‌شود و همه آن‌ها به‌دور از عدالت و دینداری بوده است.

امام حسن علیه السلام کیست؟

او یکی از حاملان قرآن، دانایان شریعت، آشنایان با مفاهیم کتاب و سنت و صاحبان اخلاق و ملکات فاضله بوده است.

امام مجتبی علیه السلام از اعیان و سرشناسان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله است و پس از پدر بزرگوارش احدی به پایه او نمی‌رسیده و شایسته امامت و رهبری امت بوده است. او سبط پیامبر و پاره تن فاطمه بانوی بانوان جهان، دختر گرامی رسول الله صلی الله علیه و آله است که پوست و گوشت و خونس از او بوده است.

۱. کتاب صفین مزاحم، ص ۳۵۴.

امام حسن علیه السلام یکی از اصحاب کساء است که خدا آنان را از هر پلیدی پیراسته و یکی از نزدیکان رسول الله صلی الله علیه و آله است که مودتشان به حکم قرآن واجب و پاداش رسالت تلقی شده است او یکی از اعضاء مباحله با مسیحیان نجران بوده است. امام حسن مجتبی از مصادیق حدیث ثقلین و اهل بیت است که همانند کشتی نوح هستند و در نمازهای فریضه بر آنان درود فرستاده می شود.

صلح با او صلح با خدا و رسول است و دشمنی با وی، عداوت با خدا و رسول او است. او شاخه ای خوش بو از بوستان احمدی، او و برادرش حسین دو سرور جوانان بهشتند و ... این است امام حسن مجتبی سبط پیامبر.

اما معاویه؟

او فرزند هند جگرخوار و دارنده پرونده و نامه عمل سیاه است. معاویه فرزند آزاد شده های فتح مکه است و همین تا پایان روزگار لگه ننگی است بر پیشانی آنها.

عقده روانی او را به تکاپو واداشت تا آن ننگ از دامن خود و خاندانش بسترده لیکن تیرها به خطا رفت و آن ننگ برای بنی امیه جاودانه ماند.

در صلح نامه شرط شده بود که او پیروان علی علیه السلام را دنبال نکند و کیفر نوزد اما معاویه برخلاف شرط دوستداران علی علیه السلام را از زیر سنگ ها بیرون می کشید و به طرز فجیع

می‌کشت. در صلح‌نامه شرط شده بود که خلافت را پس از خود به احدی وا نگذارد اما برخلاف شرط، او یزید را بر گرده مردم سوار کرد.

صلح‌نامه‌ای که امام امضا کرد نرمش قهرمانانه‌ای بود که در طول تاریخ شکل گرفته اما معاویه ابداً به آن عمل نکرد.

او وارد کوفه شد و در مسجد، امام حسن و امام حسین علیهما السلام حضور داشتند معاویه از علی علیه السلام به بدی یاد کرد و سپس از حسن علیه السلام. امام حسین علیه السلام ایستاد که پاسخ دهد. امام حسن علیه السلام با دست خود امام حسین را نشانید آنگاه امام حسن علیه السلام خود چنین فرمود:

ای آن‌که از علی علیه السلام به بدی نام بردی. من حسن علیه السلام هستم و پدرم علی علیه السلام است و تو معاویه هستی و پدرت صخر. مادر من فاطمه است و مادر تو هند. جدّ و نیای من رسول‌الله صلی الله علیه و آله است و نیای تو عتبه بن ربیعہ است. مادربزرگ من خدیجه است و مادربزرگ تو قتیلہ. پس نفرین بر گمراه‌ترین، گمنام‌ترین، پست‌ترین و شرورترین باد از گذشته تا حال.

نفرین بر کسی که کفر و نفاق دیرینه دارد. حاضران در مسجد همه به دعای امام حسن علیه السلام آمین گفتند. راوی ماجرا گفت من هم آمین گویم، ابوالفرج اصفهانی گفت من نیز آمین گویم و ابن ابی‌الحدید نویسنده هم گفت من نیز آمین گویم. امینی مؤلف الغدير گفت: من هم هماهنگ با آنان آمین گویم.

شهادت امام حسن علیه السلام

معاویه، وجود امام مجتبی را مانعی بر سر راه مقاصد شوم خود می‌دید و همواره از ناحیه آن بزرگوار احساس خطر می‌کرد چرا که در صلح‌نامه شرط شده بود برای خود جانشین تعیین نکند و او کرد و ثانیاً: امام حسن زگی، شایستگی و لیاقت کامل داشت و مردم به او توجه داشتند.

او چند بار امام حسن علیه السلام را مسموم کرد و بالاخره آخرین بار با زهری مهلک او را شهید نمود و عداوت او با به شهادت رساندن امام پایان نیافت. بنی‌امیه به کینه‌ورزی ادامه می‌دادند و مروان بن حکم از دفن امام در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله مانع شد و سرانجام امام مجتبی در بقیع به خاک سپرده شد.

و این نمونه‌ای بود از جنایت‌های معاویه بر ریحانه رسول الله صلی الله علیه و آله و خدا در ذکر حکیم فرمود: سأصرف عن آياتی الذین يتكبرون فی الارض بغير الحق.

به زودی کسانی را که در روی زمین به ناحق تکبر می‌ورزند از آیه‌های خود برمی‌گردانیم. و آنان اگر هر آیه و نشانه‌ای ببینند بدان ایمان نیاورند و از راه رشد و رستگاری پیروی نمی‌کنند اما از هر راه کج و ستم تبعیت می‌نمایند این، بدان جهت است که آن‌ها، آیه‌های ما را تکذیب کرده و از اهل غفلت گشتند. سورة اعراف/ ۱۴۶.

معاویه و شیعه علی بن ابی طالب

معاویه برای تحکیم سلطنت خود هر کار بزرگ را کوچک و آسان می‌شمرد و هر عمل سخت را آسان می‌دانست او در این راه به سادگی آدم می‌کشت و خون می‌ریخت و خانواده‌هایی را می‌پراکند و زنان و فرزندان را آواره می‌کرد.

او بعد از امر حکمیت در صفین با وجود زنده بودن امام علی علیه السلام بسرین ارطاة و ضحاک بن قیس قهری را با سپاهانی به این سو و آن سو گسیل می‌کرد و در شهرها، شیعیان علی علیه السلام را می‌کشتند و دارایی‌ها را چپاول می‌نمودند.

بسرین ارطاة دو پسر عبیدالله بن عباس را بی‌رحمانه کشت.^۱ چون به خود او دست نیافت. و عامری - هم - در شهر انبار مردان و زنانی از شیعه را کشت و اموال مردم را غارت کرد و علی علیه السلام پس از دریافت این خبر ناگوار آن خطبه آتشین جهاد را القاء فرمود.^۲

رفتار معاویه با مجربن عدی و یاران او

معاویه در سال چهل و یک هجرت مغیره بن شعبه را فرماندار و امیر کوفه کرد و دست او را در هر جنایتی باز گذاشت.

۱. اغانی، ۴۴-۴۷؛ تاریخ ابن عساکر، ۲۲۳/۳؛ استیعاب ۶۵/۱؛ النزاع و

التخاصم، ص ۱۳؛ تهذیب التهذیب ۴۳۵-۴۳۶.

۲. نهج البلاغه.

پس از مغیره، زیاد بن ابی سفیان به حکومت و فرمانروایی کوفه و بصره گمارده شد. زیاد بگیر و به بند کرد و به ناسزاگویی علی ابن ابی طالب علیه السلام پرداخت و سرانجام، حجر و یاران او را به شام نزد معاویه فرستاد.

آنان دوازده تن بودند و به مرج عذرا نزدیک دمشق رسیدند و چون از دشنام به علی علیه السلام خودداری کردند به جز شش تن که نجات یافتند بقیه به قتل رسیدند.^۱

حجر بن عدی در آخرین لحظه های عمر گفت بگذارید دو رکعت نماز گزارم به خدا قسم من هر وقت وضو گرفتم دو رکعت نماز گزاردم. گفتند بخوان. پس او نماز را خواند و زود برگشت و گفت به خدا سوگند من نمازی به این کوتاهی نگذاشته بودم و اگر نبود پندار شما که به سبب تأخیر مرگ نماز به درازا گزاردم دوست داشتم نماز زیاد بخوانم. حجر بن عدی با کمی سن و سالش مستجاب الدعوه بود و از عدول صحابه و فاضلان آنان شمرده می شد.

عایشه گفت: به خدا سوگند، مسلمانی سراغ ندارم که به اندازه حجر، حج و عمره به جا آورده باشد و خطاب به معاویه گفت: حجر و یاران او را کشتی؟ شنیدم در مرج،

۱. عیون الاخبار، ج ۱، ص ۱۴۷؛ تاریخ طبری، ج ۶، ص ۱۴۱-۱۵۶؛ مستدرک

حاکم، ج ۳، ص ۴۶۸؛ تاریخ ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۰۸؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۸،

مردانی کشف شوند که خدا و آسمانیان برای قتل آنان خشم کنند. گناه حجر و یاران او همانند اصحاب اخدود جز ایمان به خدای عزیز و ستوده چیز دیگر نبود. و بهانه‌های آنان در قتل ایشان بسیار احمقانه بود مثلاً می‌گفت صلاح امت مسلمان در آن بوده است!

معاویه دو مرد حضرمی را - هم - فقط به جرم این که شیعه علی علیه السلام بودند، کشت.^۱

عمرو بن مرق

او توسط مأموران معاویه تحت تعقیب قرار گرفت و با این که سوارکار و تیرانداز ماهری بود سرانجام دستگیر شد. او را نزد حاکم موصل آوردند و حاکم از دستگیری وی به معاویه خبر داد و معاویه فرمان قتل وی را صادر کرد و حاکم موصل پس از کشتن، سر او را به شام فرستاد و آن، نخستین سر شهیدی است که به شام فرستاده شد.

مالک اشتر

او از مردان شایسته و لایقی است که بی‌گناه به دست معاویه به قتل رسید.

۱. محمد بن حبیب بغداد، المجر، ص ۴۷۹.

و تو چه می‌دانی مالک که بود؟ اگر کوهی می‌بود، یکه و تنها بود و اگر تخته سنگ و صخره‌ای می‌بود، بسیار محکم و سخت می‌بود آیا مانند مالک یافت می‌شود؟!

صیفی بن فسیل

او از یاران حجر بود و فقط به جرم دوستی علی علیه السلام و ناسزا گفتن به آن حضرت کشته شده و به هنگام قتل، صبر و پایداری نشان داد.

قبیله بن ضبیعه

زیاد به قبیله او امان داد که وی را نکشد تا تحویلش دهند لیکن امان «زیاد» دروغ درآمد و آن قبیله فریب خوردند و سرانجام او - هم - به دست این خون‌آشام به قتل رسید.

عبدالله بن خلیفه

زیاد دستور بازداشت او را صادر کرد لیکن او مرد سلحشوری بود و زیاد به او دست نمی‌یافت تا این که عده‌ای از جمله «عدی» را مورد بازجویی قرار داد و او را بازداشت کرد و او جوانمردی نشان داد و او را تحویل زیاد نداد و در مورد جای اختفای او اظهار بی‌اطلاعی نمود و میان دو کوه طی رفت و در آنجا بود تا زیاد بمرد و عبدالله نیز درگذشت.

ممد بن ابی‌بکر

او فرزند خلیفه اول و مادرش اسماء بنت عمیس بوده اما تربیت شده در آغوش امیرمؤمنان علی علیه السلام بود.

محمد در حکومت جائزانه معاویه به دست کسان او به شهادت رسیده و گزارش‌ها در چگونگی قتل او متفاوتند. علامه امینی رحمته الله می‌نویسد محمد بن ابابکر را بدین سبب کشتند که او از یاران علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است و می‌نویسد: بر فرض محمد تنها قاتل عثمان بن عفان بوده که نبوده مهاجرین و انصار در آن قتل شرکت داشته‌اند - و او محکوم به قصاص گشته است آیا در شریعت اسلام قصاصی به آن صورت که محمد را کشتند آمده است او را در جیفه درازگوشی گذاشتند و آتش زدند و سر او را در شهرها گرداندند. آیا این، مقتضای دین خدا بوده که محمد بن ابی‌بکر بر آن بوده و یا آیین جعل خدای معاویه و خدای پدران او آن درخت نفرین شده در قرآن، است؟

ماجرای آنان را به صورت حقیقی حکایت کنیم و سپس خبر آن مسخرگی‌های آنان می‌آید حکم جز برای خدا نیست او حق گوید و بهترین جدا کند حق از باطل است (اقتباس از کشف/ ۱۳ و انعام/ ۵۷ و ۵۹).

چهل داستان سافستگی در ستایش معاویه

علامه امینی درباره معاویه فصلی گشوده و علاوه بر آنچه در جلد‌های پیشین از بدعت‌ها و خلافکاریه‌های او را آورده، چهل داستان ساختگی توسط حاشیه‌نشینان دربار خلافت اموی را نقل کرده که ما به تعدادی اشاره می‌کنیم.

او پیشتر چنین گفته: شاید تو خواننده تاکنون معاویه را شناخته و دانسته‌ای که او چگونه مردی است؟ آیا او همان نیست که بر خدا و پیامبر او و اسلام و کتاب و سنت رسول الله ﷺ آن همه جنایت کرده است؟ آیا او همان کسی نیست که آن همه خون‌های پاک ریخته و انسان‌های شریف را به قتل رسانده است؟ آیا او همان نیست که به سبب آزار و اذیت خدا و رسول و مؤمنان، مورد لعن و نفرین قرار گرفته و شایسته کفر دردناک و عظیم الهی گشته است.^۱

آیا او کسی نیست که حرمت رسول اعظم ﷺ را درباره ذی‌القربای او، دریده و پیشی‌گیرنده در انجام گناهان کبیره‌ای چون شرب خمر، بوده است؟ آیا او اوّل کسی نیست که در جامعه اسلامی، گناهان بد و آشکارا شایع کرده که خداوند به آن کارها وعده عذاب داده است؟^۲

آیا او اولین حلال‌کننده ربا نیست که خداوند آن را حرام فرموده و چندین بدعت دیگر که پیشتر اشاره شده آیا درباره چنین انسانی با این پرونده سیاه می‌توان، تعریف و ثنایی گفت؟

عبدالله پسر احمد حنبل گفت: از پدرم راجع به علی و معاویه پرسیدم او در پاسخ گفت می‌دانم علی دشمنان فراوان

۱. رک: سورة نساء، ۹۶ و سورة احزاب، ۵۸-۵۹ و سورة توبه، ۶۳.

۲. رک: سورة نور، ۹۲.

داشت و به دنبال عیبجویی او بودند و برای او عیبی نیافتند آنان رو کردند به مردی که دشمن او بود و با وی جنگید، شروع کردند به تعریف و ثناگویی وی (یعنی معاویه) تا در حق علی علیه السلام خدعه و مکرری کرده باشند.^۱

حاکم گفته: شنیدم اسحاق بن ابراهیم می گفت: در فضیلت معاویه، حتی یک حدیث - هم - ثابت نیست^۲ بخاری - هم - چیزی نجسته و به حدیث‌های ساختگی در حق معاویه پرداخته و گفته اسحاق بن راهویه و نسائی و دیگران جزم به بطلان آن احادیث دارند.^۳

و ابن تیمیه: طائفه‌ای در فضائل معاویه حدیث‌هایی جعل و آن‌ها را به عنوان حدیث‌های نبوی صلی الله علیه و آله گزارش کرده‌اند که همگی دروغ هستند.^۴ و فیروزآبادی در پایانه کتاب خود می‌نویسد: در فضائل معاویه، حدیث و روایتی که صحیح باشد گزارش نشده است^۵ علامه آن‌گاه به آن چهل دروغ با یادآوری پرداخته است.^۶

۱. رک: تاریخ الخلفاء سیوطی، ص ۱۳۳؛ صواعق ص ۷۶.

۲. فتح الباری، ج ۷، ص ۸۳.

۳. رک: الغدير بزرگ، ج ۱۰، ص ۳۷۳.

۴. منابع السنّة، ج ۲، ص ۲۰۷.

۵. كشف الغطاء، ص ۴۲۰.

۶. الغدير، ج ۱۱، ص ۷۶-۱۰۲.

و با آیه: «فویل لهم ممّا کتبت ایدیهם و ویل لهم ممّا یکسبون»
سوره بقره/۷۹: پس وای برای آنان از آنچه دستانشان نوشت و
وای برای آنان از آنچه کسب کردند. این فصل را پایان داده
است.

غلوّ زشت و آشکار یا داستان‌هایی فرافی

ساخته حاشیه‌نشینان دربار خلافت

علامه امینی پس از پرداختن به بحث غلوّ و گراف‌گویی در
شان خلفای سه‌گانه به طور تفصیل و بیان غلوّ و دروغ در
شان معاویه و دیگران، به یکصد قصه و داستان غلوآمیز در
شان کسانی پرداخته که نه پیامبر بوده‌اند و نه خلیفه بلکه فقط
کاسه‌لیسان دربار خلافت اموی محسوب می‌شوند و ما از آن
صد قصه یکدهم آن را می‌آوریم تا خواننده گرامی به تعصّب
آن قوم پی ببرد که چطور آنان یک فضیلت قطعی را در شأن
امامان معصوم، غلوّ می‌انگازند اما آن داستان‌ها را با آب و تاب
در کتاب‌هایشان آورده و در مجالس خود پخش کرده‌اند. در
داستانی، زیدبن حارثه با این که مرده بوده، سخن می‌گفته و
در قصّه‌ای، شیبان درازگوش خود را زنده می‌کند... و به دعای
خالدبن ولید، شراب به عسل تبدیل می‌شود. ابومسلم خولانی
را آتش نمی‌سوزاند. و تسبیح او همراه وی، تسبیح می‌گوید ...

و ارتش چهارهزار نفری عمر بن خطاب از روی آب می‌گذرند. ابراهیم تیمی چهل شبانه‌روز چیزی نمی‌خورد و زنده می‌ماند! حسن بصری گفت: در آبادان مرد بینوای سیاه‌پوست در خرابات می‌گشت و من به دنبال او بودم تا نگاهی به من افتاد لبخندی زد اشاره به زمین کرد و آن طلای ناب گردید و گفت بردار و من ترسیدم و پا به فرار گذاشتم. علامه گفت: این‌ها را بخوان، تعجب کن، بخند و یا گریه کن! آنگاه علامه یکصد داستان خرافی از این قبیل آورده است.^۱

پایانه بمث غلو^۲

خلاصه بحث و سخن قاطع پس از آن سلسله بحث‌های طولانی در جلد‌های شش تا یازدهم (متن عربی) در یاد کرد سه خلیفه و پس از آنان چهارمین‌شان: معاویه پسر ابی سفیان و

۱. رک: الغدير، ج ۱۱، ص ۱۹۴-۱۰۳.

۲. در برخی ترجمه‌های الغدير. واژه غلو به مبالغه ترجمه شده در حالی که این دو واژه، ریشه و معنایی متفاوت دارند و مبالغه از ماده بلوغ به معنای رسایی سخن و احياناً زیاده‌روی در تعریف و تمجید را گویند و آن از صناعات ادبی است و در اصل نکوهیده نمی‌باشد و لیکن غلو چه ناقص یایی باشد و یا واوی به معنای خروج از حد اعتدال است و نکوهیده می‌باشد چه در معنا و چه در بیان. «یا اهل الکتاب لاتغلو فی دینکم و لا تقولوا علی الله الا الحق» سوره نساء/ ۱۷۱ و مائده/ ۷۷: ای اهل کتاب! در دین خود غلو نکنید و از حد و مرز خارج نشوید و بر خدا جز حق نگویید ... و «غلی» جوشیدن باشد: «کغلی الحمیم» سوره دخان/ ۴۵: مانند جوشیدن آب داغ و جز این‌ها.

دنباله‌روان ایشان از صحابه، همان کسانی که آنان را اولیاء، پیشوایان و دانشمندان نامیده‌اند و بررسی زندگانی آنان از ابعاد گوناگون این است که به جامعه دینی، کسانی را که در نسبت دادن فضیلت و برتری، غلو کرده و در تعریف و توصیف از حد و مرز شرع و عقل گذشته‌اند، بشناسانیم و معلوم سازیم: چه کسانی به اسم «غالی» سزاوارترند: آنان که به دامن اهل بیت وحی چنگ زده و در ژرفای فضائل و برتری‌ها فرو رفته و به زبان وحی، ستوده و در ذکر حکیم (قرآن) و نصوص نبوی و در نزد همه گروه‌های اسلامی ستایش شده‌اند و همه سران در برابر ایشان سر تواضع فرود آورده و خضوع کرده‌اند و سطحی از سطوح افتخارات نمانده مگر آن‌که بالا رفته و جایگاه کرامتی نمانده مگر آن‌که در آنجا گرفته‌اند؟

آیا شما خواننده، غالی را در میان اینان که یادشان کردیم می‌جوئید یا آنان که به دنبال مردمی هستند که از فضیلت و برتری جز چند حدیث ساختگی و افتخارات دروغین و دوز و کلک‌های خنک و افسانه‌های تخیلی، بهره‌ای برایشان نیست؟! آنان که تاریخی پر از رسوایی‌ها دارند که هر جا وارد شده‌اند، لغزیده‌اند.

از نشانه‌های پستی دنیا آن است: گروهی که آنان را از حد خود بالا برده و در حقشان چیزی اثبات کرده‌اند که عقل و

منطق از چنان امر درمانده است و فضیلت‌هایی مطرح کرده‌اند که از حدّ وجودی آنان بیرون و با روحیه‌هایشان ناسازگار است، «غالی» به حساب نمی‌آیند لیکن در نظر آن جماعت (اموی مسلک) «غالی» آن کسانی‌اند که به گروه وحی پناهنده‌اند و به خاندان رسالت و نبوت گرویده‌اند، خاندانی که نور هدایت از آن‌ها گسترش یابد و هر فضیلت به ایشان نسبت دهی، خطا نکرده‌ای و در پیشرفت، نبوغ و تعالی ایشان، گمانی درست برده‌ای که آنان از سوی خدای سبحانه مورد لطف و عطا هستند، بیشتر از آنچه راویان موثق و پیشوایان حدیث و حافظان آثار نبوی در صحاح و مسانید به‌طور متواتر و فراوان، یاد کرده‌اند.

ما این بحث‌های غلو را به هدف روشنگری و بیدارباش صاحبان بصیرت و بینش ضمن فصل‌هایی آوردیم تا خواننده گرامی غالی را از قالی = زیاده رونده و دشمن را از هم تشخیص دهد. و آنچه را که برهان راست و درست آن را استوار ساخته از تافهات و سخنان واهی و سست که دست‌های جعل و ساخت آن را بافته است، بازشناسند.

تا آن کس که هلاک می‌شود از روی دلیل و برهان هلاک شود و آن کس که زنده می‌ماند از روی دلیل و برهان زنده بماند.^۱

«أَتَجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاءُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فَانْتظِرُوا أَنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ» سورة اعراف/۷۱:
 آیا شما در نام‌هایی که شما و پدرانتان از خود درآورده و
 نامیده‌اید و خدا به آن‌ها دلیلی نازل نفرموده است، با من
 جدال و کشمکش می‌کنید؟ پس منتظر بمانید و من با شما از
 منتظران هستم.

پایانه کتاب

از تذکر این نکته ناگزیریم ما در تنظیم و نگارش «الغدیر همراه» تصمیم داشتیم کتاب را برابر متن عربی در یازده جلد گزینش و سامان دهیم لیکن پس از مشغول شدن به کار، رأی و نظر بر این قرار گرفت که جلد اول را همانند علامه به متن حدیث غدیر اختصاص دهیم و جلدهای بعدی را بر حسب موضوعات کتاب پی بگیریم.

پس در جلد نخست «الغدیر همراه» پس از پیش سخن مترجم و گزینش گر و بعد از مقدمه مؤلف گران سنگ به واقعه غدیر، خطبه غدیر و نص حدیث غدیر پرداختیم که به ترتیب؛ آن را از راویان دست اول و در فصل دو از تابعان و در فصل سه گزارشگران آن از علما و دانشمندان و در فصل چهار، مؤلفان ویژه، و در فصل پنج گفتمان‌ها بر محور حدیث غدیر و فصل شش غدیر در قرآن و فصل هفتم عید غدیر و بالاخره

سند و مفهوم حدیث غدیر و معنای مولا و روزه روز غدیر خم به پایان برده‌ایم.

جلد دوم را از غدیریہ‌سرایان شروع کردیم به مقدمه‌ای، و به ترتیب قرآن یکم و دوم و سوم و چهارم، سی و پنج شاعر را آوردیم.

جلد سوم در ادامه شاعران غدیر به ترتیب: قرن‌های پنجم و ششم و هفتم، هشتم، نهم، دهم، یازدهم، دوازدهم که تعداد یکصد و پنج شاعر را در بردارد که تا جلد یازده عربی پیش رفته و سپس برگشته‌ایم.

جلد چهارم در انتقاد از برخی کتاب‌های تعصّب‌آمیز و جاهلی، شانزده اثر را مورد بررسی قرار داده‌ایم و آن، به بهانه بحث‌های کلامی و عقیدتی است که از زید شهید و دفاع از او آغاز می‌شود و پیش می‌رود و به ترتیب: عقدالفرید، الانتصار، الفرق بین الفرق، الفصل ابن حزم. ملل و نحل شهرستانی، منهاج السنة، البدایة و النهایة ابن کثیر، محاضرات السنه والشیعه، الصراع بین الاسلام و الوثنیة، فجرالاسلام، ضحی الاسلام و ظهرالاسلام، الجولة، عقیده شیعه، الوشیعه.

جلد پنجم - مسائل بحث‌های طی الارض امیرالمؤمنین علیه السلام حدیث ردّ شمس، هزار رکعت نماز، اوراد و ختوم، محدث در اسلام، علم به غیب، حمل جنازه‌ها، زیارت مشاهد عترت پاک، انگیزه زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله سخنان سرشناسان مذاهب، سه فرع

فقهی، آداب زیارت، توسل و شفاعت، تبرک به قبر شریف، زیارت امامان بقیع و ...، زیارت شهدای احد، زیارت مسجد قبا، زیارت اهل قبور، آداب ...، سخنانی پیرامون زیارت قبور، نذر برای اهل قبور، قبرهایی که می‌توان زیارت کرد. کندوکاوی در احادیث شیعه و توقیعات، سلطه دروغ‌سازان، نکته قابل توجه، زنجیره زاهدان دروغگو، مناقب ابوحنیفه، سخنانی در تخریب ابوحنیفه، لیست حدیث‌های ساختگی یا وارونه شده، مشکل ثقه‌ها، زنجیره روایت‌های ساختگی تنها در امر خلافت، سخن تباه و تزویر رسوا، این همه جنجال برای چیست؟ حکم شرعی جااعلان ... وظیفه در مورد حدیث‌های سست و باطل

جلد ششم: ولادت امیرمؤمنان (علیه السلام) در کعبه و حدیث انا مدینه العلم، متن حدیث، تا زنده‌ای ...، شگفتی‌هایی از دانش عمر:

اول: تسهیم دوم: شک، سوم و چهارم و پنجم: همه داناتر از عمرند، ششم معنای ربّ، هفتم: حکم بر زن دیوانه. هشتم: ناآگاهی از تأویل کتاب نهم. کفّاره تخم شترمرغ، همه از عمر، دین فهم‌ترند. یازدهم: نزاع پسری با مادرش بر سر نسب، دوازدهم: ناآگاهی از برخی سخنان. سیزدهم: در قرائت نماز. چهاردهم: رأی خلیفه در ارث و مسائل پانزده تا بیست و سه. بیست و چهارم: خلیفه نمی‌داند چه بگوید. بیست و پنجم: تجسّس، بیست و ششم: در حدّ شرابخواری. بیست و هفتم:

حیلۀ یک زن جوان. بیست و هشتم: یکصد دینار ودیعه، بیست و نهم: کلاله. حکم‌های سی تا چهل. چهل و یک: ماجرای منیره، چهل و چهارم: درخت رضوان. پنجاه و دوم در مورد قربانی. شصتم: در زیورآلات، اجتهاد در سه طلاق، نماز پس از نماز عصر، منع از دو متعه، متعه زنان، نگاهی به دو متعه، متعه در قرآن، بخوانید و بخندید.

اجتهاد در مورد شراب. توسعه دو مسجد، حکم طلاق. حکم خلیفه در مورد خوردن گوشت. خلیفه و مرد یهودی، مصادره دارایی کارگزاران، در خرید شتر. خلیفه در بیت المقدس. نظر خلیفه درباره مجوس. روزه در ماه رجب. مشکلات قرآن نهی خلیفه از حدیث، باز حدیث کتابت سنن. نظر خلیفه درباره خلیفه و قرائت‌ها، نام‌ها و کنیه‌ها. اجرای حد بر پسرش، خلیفه نمی‌داند روز عید چه بخواند؟ خلیفه و معانی الفاظ، چند پند و نصیحت، کنیه ابوتراب، حدیث برائت.

در جلد هفتم حدیث بت‌شکنی امیرالمؤمنین علیه السلام، مبالغه در بیان فضیلت‌ها، یا غلو در فضیلت‌تراشی. غلو درباره ابوبکر. در انتخاب نخست، درد دل علی علیه السلام، خلافت دست به دست شد، سخنی درباره خطبه فضیلت‌هایی که برای ابوبکر نقل کرده‌اند، خلیقات و روحیات خلیفه، تقدم خلیفه در عوض کردن سنت پیامبر صلی الله علیه و آله فرائض و احکام، میراث جدّه، سهم دو مادر بزرگ، بریدن دست دزد. حکمرانی افراد کم فضیلت، خلافت پس از

پیامبر ﷺ پیشوایی در مکتب خلافت سخن امامت چگونه شکل می‌یابد؟ نظر خلیفه دوم، نظری به خلافت در مکتب اهل سنت و جماعت. رأی خلیفه در قَدَر و سرنوشت، خلیفه و قربانی، ارتداد بنی سلیم، سوزانده فجّاره، داستان مالک بن نویره، چشم‌انداز دوّم، شمشیر خالد، شمشیر الهی! ماجرای غمیصا، سه و سه و سه، بازرسی خانه فاطمه، سه امر میانی، سه امر پایانی یک یهودی از ابوبکر می‌پرسد؟ گروه نصارا با سؤالاتشان، بحث غلو، پدیده‌های علمی خلیفه، انکار عمر، پدیده علمی سوم، پدیده علمی دوّم، پدیده علمی چهارم حدیث میراث پیامبر ﷺ دلیری خلیفه اول بحث سایبان، غریق به هر خسی چنگ اندازد، پایداری بر بنیاد عقیده، خلیفه خود را در عبادت هلاک می‌کند. برجستگی اخلاق خلیفه، پوزش خلیفه از فاطمه، سخن گزنده‌ای از ابن‌کثیر، سخنان غلوآمیز یا داستان‌های خرافی خورشید بر مدار گردش، توسل به ریش ابی‌بکر، گواهی ابوبکر و جبرئیل و انگشتی و مُهر پیامبر، پهنای باغ ابوبکر، خداوند از ابوبکر شرم دارد، کرامتی در دفن ابوبکر، جبرئیل از هیبت ابوبکر سجده می‌کند. داستانی دیگر، ابوبکر پیری سرشناس و پیامبر جوانی ناشناس، ابوبکر سالمندتر از پیامبر ﷺ مسلمانی ابوبکر قبل از ولادت علی علیه‌السلام پنج راوی حدیث دوم، ابوبکر سالمندترین اصحاب، رجال حدیث، توسل خورشید به ابوبکر، ماده سگی از پریان مأمور، ارمغان ابوبکر، ابوبکر در عتاب قوسین، گوش و

چشم دین، منزلت ابوبکر در نزد خدا، پیامبر مورد تأیید شیخین، اشباح پنجگانه، ابوبکر بهترین اهل آسمان و زمین پاداش پیامبر ﷺ و ابوبکر و مهر و سپاس دو واجب بر امت، ابوبکر در کفه ترازو، مسلمانی پدر و مادر ابوبکر، مصرف از آن سخن. سخنان خود ابوطالب. عملکرد نیکوکارانه و سخنان شاکرانه. روایت‌های خاندان او، سخنان دیگران.

جلد هشتم: ابوطالب در یاد قرآن حکیم. تحریف و تطبیق، آیه دوم و سوم، داستان گودال کم‌عمق آتش غلو در برتری ابوبکر، پاسخ فرشته، سخنرانی پیامبر ﷺ در فضیلت ابوبکر، شب نماز و خلیفه در مغار شیطان به شکل ابوبکر در نمی‌آید، ابوبکر، پیامبر ﷺ را هرگز اندوهگین نساخت. آیه‌هایی درباره ابوبکر، افسانه ثروت ابوبکر، غلو در برتری‌های عمر. درباره آوازخوانی، موسیقی در قرآن. غنا و موسیقی و خنیاگری در چهار مذهب. چهار کرامت برای عمر، لقب امیرالمؤمنین برای عمر افسانه‌ای دیگر، عمر و باطل، فرشتگان با عمر سخن می‌گویند. کاغذی در کفن عمر. رؤیای پیامبر ﷺ عمر و ترس شیطان از وی، غلو در برتری‌های عثمان، داوری درباره زنی که شش ماهه زایید و ...

نظر خلیفه درباره نماز تمام در سفر. دین و سیاست وقت. تکلمه بحث، تعطیل حدود الهی. اذان سوم گسترش مسجدالحرام، رأی خلیفه در حج تمتع، تعطیل قصاص، نظر خلیفه در جنابت،

کتمان حدیث نبوی، زکات اسب، خطبه‌ها پیش از نماز عید، در قصاص و دیه، رأی خلیفه در قرائت، در شکار حرم داوری نزد امام علی علیه السلام عده طلاق خلع، زنی که شوهرش گم شده بود، خلیفه حکم را از ابی می‌گیرد، خلیفه سنت را از یک زن می‌آموزد، احرام قبل از میقات. اگر علی نبود عثمان هلاک شده بود، جمع میان دو خواهر برده و کنیز، رد مادر از ثلث ارث، اعتراف به زنا، خرید و فروش صدقه رسول خدا صلی الله علیه و آله خلیفه در شب وفات ام‌کلثوم، اختصاص یافتن چراگاه‌ها برای خلیفه و کسان او، فدک تیول مروان، رأی خلیفه درباره دارایی‌ها و صدقه‌ها، بخشش‌های خلیفه به پسر ابی‌العاص، حکم را بشناسید، حکم کلی به جنون مبتلا شد و حکم در قرآن، نگاهی در دو سخن. چند سؤال، بخشش‌های خلیفه به مروان، مروان کیست؟ عطیه خلیفه به حارث، بهره سعیدبن العاص از عطا‌های خلیفه. بخشش‌های خلیفه به ولید. ولید و پدر ولید، این بود پدر و تو چه می‌دانی فرزند او کیست؟ بخشش‌های خلیفه به عبدالله پسر خالد، عطای خلیفه به ابوسفیان، بخشش از غنایم آفریقا گنج‌های فراهم آمده، فهرست بخشش‌های خلیفه، عثمان خلیفه و درخت نفرین شده در قرآن، تبعید ابوذر، کلام امیرالمؤمنین به هنگام تبعید ابوذر، پرستش خدا، دانش ابوذر، صداقت و زهد ابوذر، این است ابوذر، جنایات تاریخ، بلاذری، ابن جریر طبری، نگاهی به تاریخ طبری، کامل ابن اثیر، ابن‌کثیر. نظر ابوذر در دارایی‌ها، ابوذر و سوسیالیزم، روایت‌های

ابوذر در مورد دارایی‌ها، سخنانی در ستایش ابوذر، ثنا و تعریف پیامبر ﷺ، درنگی در فتوای الازهر، گواهان در استفتاء، گواهی آلوسی، نقطه نظرهایی در کلام آلوسی.

جلد نهم: عثمان و صحابه، عثمان و عمار یاسر، عمار در قرآن، حدیث‌های نبوی در ستایش عمار، تبعید صالحان کوفه مالک اشتر، زید عبدی، صعصعه عبدی، جندب زهیر، اکیب بن عبده، عدی بن حاتم، مالک بن حبیب، یزید بن قیس، عمرو بن حمق خزاعی. عروقه بن جعد، اصعربن قیس، کمیل بن زیاد نخعی، حارث اعور همدانی، تبعید عامربن قیس، تبعید عبدالرحمن حمرحی، تبعید علی علیه السلام. آیه‌ای دربارهٔ خلیفه، خلاصی خلیفه از آتش؟ ترک تکبیر در نماز، نتیجه ... برخی سخن علی علیه السلام دربارهٔ عثمان، عملکردهای او، سخنان عائشه، عبدالرحمن عوف طلحه بن عبیدالله، زبیر بن عوام، موضع‌گیری‌های مشترک، عبدالله بن مسعود، عمار یاسر، مقداد بن اسود حبرین عدی، عبدالرحمن بن حسان، هاشم مرقال، جهجاه غفاری پسر سعید سهل بن حنیف و ... ابو ایوب انصاری، قیس بن سعد انصاری فروقه بن عمرو، محمد بن عمرو، جابر بن عبدالله جبلة بن عمرو، محمد بن مسلمة، عبدالله بن عباس، عمرو بن عاص، ابوطفیل عامربن واثله، سعد بن ابی وقاص و مالک اشتر بن حارث نخعی، عبدالله بن عکیم، محمد بن ابی حذیفه، عمرو بن زوارة، صعصعه

بن صوهان، حکیم بن جبلة، هشام بن ولید فخرچی، معاویه بن ابی سفیان، سخن عثمان به شعرهایی در تأیید آنچه گذشت، مهاجرین و انصار، نامه اهالی مدینه به مرزنشینان، نامه مهاجران به ... ساکن مصر، نامه اهالی به عثمان اجماع بر ضدّ خلیفه.

جلد دهم و پایانی کتاب - پیش‌آهنگ سخن علامه. محاصره نخست خانه عثمان، نامه مصری‌ها به عثمان تعهد خلیفه در سال ۳۵ هـ بد اخلاقی سیاسی، تعهدی دیگر، داستان محاصره دوم، خلیفه بسیار توبه‌کن و توبه‌شکن نگاهی کوتاه به گزارش‌های دو محاصره برخی نامه‌های عثمان در روزهای محاصره، نگاهی در آن نامه‌ها، درگیری در خانه عثمان. قتل عثمان. کفن و دفن خلیفه، زنجیره گزارش‌های ساختگی ...

ده گزارش، نظری به کتاب‌های تألیفی. ۱- فتوحات اسلامیة. ۲- فتنه کبری. ۳- کتاب عثمان بن عفان. ۴- کتاب انصاف عثمان. کتاب‌هایی دیگر. وصیت پنداری. نظر در وصیت‌ها ... منقبت‌های عثمان. غلوگرایی در فضایل سه خلیفه. روایت‌های غلو.

غلو در فضیلت تراشی برای معاویه. معاویه در ترازوی داوری. شراب‌خواری معاویه، رباخواری معاویه، نماز معاویه ... بدعت اذان در نماز عیدین، معاویه و نماز جمعه در روز چهارشنبه، جمع میان دو خواهر در ازدواج، بدعت معاویه در دیات، ترک تکبیرات مستحبی، ترک تلبیه ... جلو انداختن

خطبه‌ها در عیدین، ترک حدی از حدود الهی، معاویه و پوشیدن جامه‌های ممنوع. پیوستن نسب ابن‌زیاد به ابی‌سفیان، بیعت برای یزید در شام. قتل مرموز عبدالرحمن پسر خالد، سعیدبن عاص جنایات معاویه ... کارزار پسر هند با علی علیه‌السلام، کارهایی زشت در ترازوی عمر معاویه و تهمت‌های او پیش‌آهنگ سخن علامه امینی رحمته‌الله.

موضع‌گیری معاویه با امام مجتبی سبط اکبر علیه‌السلام، امام حسن علیه‌السلام کیست؟ اما معاویه، شهادت امام حسن علیه‌السلام، معاویه و شیعیان علی علیه‌السلام مختار، معاویه با حجر بن عدی و یاران او، عمرو بن حمق، مالک اشتر، صیفی‌بن فسیل، قبیصة، عبدالله بن خلیفه، محمدبن ابی‌بکر، چهل داستان ساختگی، غلو آشکار یا داستان‌های خرافی، پایانه غلو.